



اول - شماره ۲۳ - شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۵ ریال

دومرحله‌ای کردن انتخابات مجلس شورای ملی عملکردی جزوهرچه محدودترکردن مشارکت نیروهای انقلابی و ترقیخواه ندارد

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

"مجاهدین خلق ایران"، ضمن اعتراض و محکوم نمودن قاطع طرح دو بقیه‌در صفحه ۱۰

عوامل کمیته منطقه ۱۰ شصت هزار نسخه از نشریه "مجاهد" را به آتش کشیدند

به قرار اطلاع ساعت ۸ صبح دیروز (دوشنبه) هنگامی که کامیون حامل حدود شصت هزار نشریه "مجاهد" به گاراژ فرستون واقع در میدان خراسان برای ارسال نشریه به شهرستانها مراجعه می‌کند، مسئول بخش نشریه توسط افراد کمیته ۱۰ مورد بازخواست واقع شده و برای ادای توضیحات او را (که کارمند بقیه‌در صفحه ۱۰)

درسالگرد پیروزی قیام، مردم بطوریکپارچه باشعار مرگ بر آمریکا از خون شهدای خلق پاسداری کردند.



گوشه‌ای از تظاهرات باشکوه مردم در نخستین سالروز پیروزی قیام در میدان آزادی

۲۲ بهمن نخستین سالگرد پیروزی قیام خلق با شرکت میلیونها تن از مردم تهران در میدان آزادی برگزار گردید. در سال گذشته در چنین روزی خلق قهرمان ایران پس از دادن شهدای بیشماری موفق گردید، سوسله یک قیام مسلحانه توده‌های طومارننگین رژیم خونخوار پهلوی را درهم ریزد و سرهای تاریخی بر سیکر امپریالیسم آمریکا وارد سازد. در ۲۲ بهمن امسال مردم در سراسر ایران خصوصا "تهران با شرکت خود در راهپیمایی و رژه‌هایی که بدین مناسبت برگزار گردیده بود یاد دلاوریها و جانانزاییهای شهدایی که بخاطر آزادی و رهایی خلق جان باختند را گرامی داشتند و آنها را دیگر با شهدای خویش پیمان بستند که هرگز اجازه نخواهند داد خون پاک آنان پایمال گردد، و انقلاب خلقمان به بیراهه و انحراف کشیده شود. این مسئله خوبی در شعارهای مردم بویژه شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر کارتر نمایان می‌گشت. بقیه‌در صفحه ۱۲

آماده باش کامل سیاسی

این یک انتخابات معمولی نیست انتخابات میان این کاندیدا و آن کاندیدا نیست، بلکه انتخابی است میان جامعه و راه‌حلهای سرمایه‌داری وابسته و ارتجاعی از یکطرف، و جامعه و راه حل ضد استثمار و توحیدی و انقلابی از طرف دیگر.

هفته گذشته عزم جزم برای احقاق هرچه بیشتر حقوق خلق را که در روزها و مرحله کنونی از طریق شرکت هرچه فعالتر در انتخابات مجلس شورای ملی مسراست، اعلام نمودیم. تردیدی نیست که از دیدگاه انقلابی تا وقتی که راههای سالم‌تأمین حیطی سدود نشده، باید از هر آزمایش دموکراتیک با پانسیه دموکراتیک (هرچند هم جزئی و مختصر) استقبال نمود. البته در اینصورت هر استقبال در بطن خود یک اقدام حجت نیز بشمار می‌رود. انعام حجتی در پیشگاه خدا و خلق و حتی در برابر ضد خلق تا بر هکسان روشن شود که ما برغم همه پی زده‌شدنها، باز هم هیچ امکان سلامت و نفاهم را آزمایش نشده باقی نگذاشته و نمی‌گذاریم.

اما اگر نیروهای همچنان خواهند تا به آخر علی‌رغم همه میوه‌چینی شان از خون و شهادت انقلابیونی که راه را بر رسیدن آنها به کرسی قدرت هموار گردانند، همه کرسیها را بخود اختصاص داده و نیروهای اصیل انقلابی را با شعارها و نمایشهای مسخره و مسخری از قبیل آنچه که اخیرا شاهدش بودیم، از حق قانونی و شرعی و انقلابی خود در مجلس محروم سازند... آنوقت چه ما بخروایم و چه نخواهیم جامعه خودش با شکوه دیگری نشان خواهد داد. و معلوم می‌شود که "بازی" از اساس باستانی تجدید شود. یعنی روز از نو و روز از نو...

البته ما بقیان داریم که شور انقلابی خلق قهرمانان همراه ما به بن بست رسیدن تاریخی - اجتماعی همه راه‌حلهای سرمایه‌داری و ارتجاعی رشد اجتماعان و سابقه بنگرند. ۲ سال مبارزه مسلحانه به این زودیها امکان نخواهد داد که امپریالیستها و مرتجعین آنچه را که نهایتا تا دل دارند بر سر نیروهای انقلابی آورده و ما را مطلقا از دور خارج کنند. استقبال بی نظیر میلیونها مردمی که فقط ظرف چند روز از گاندیدای ما برای ریاست جمهوری اعلام حمایت کردند بهترین گواه این مطلب است. لیکن باز هم بخاطر حساسیت اوضاع و مخصوصا موقعیت بلشوی کنونی کشور لازم دیدیم که مجددا توجه برخی نیروها را به این حقیقت برانگیزیم که اگر نخواهند در راه مشارکت نیروهای انقلابی پیش از این اشتراک و اتحاد ایجاد مانع کنند، نه تنها مشروعیت خود بلکه صبر و بردباری توده‌های محروم را بر سر آورده و در آینده‌های نزدیک گورکن سیاسی و اجتماعی خود خواهند شد.

خطوطی که برای جنبش کارگران و سربازان و دانشجویان سیاسی که در این روزها در سراسر کشور در حال فعالیت هستند، در این روزها در سراسر کشور در حال فعالیت هستند، در این روزها در سراسر کشور در حال فعالیت هستند...

ما چرا ای شوبنهاوند چه بود و چگونه بوجود آمد؟

لایه‌ها هم خبر آشوب در "نهاوند" را در چند روز اخیر شنیدید و با در روزنامه‌ها خواندید. مثل همه کسانی که قلبشان برای این مهن و برای آینده انقلاب می‌تپد نگران شدید. ما وقتی گزارش آشوب و ناآرامی‌های موقتی را شنیدیم و در روزنامه‌ها اطلاعات هفته ۱۶ بهمن خواندیم، در این مورد تحقیق کردیم، نتیجه تحقیقات ما صحت گزارش اطلاعات را علی‌رغم تکذیب فحاش و مدد روزنامه حزب جمهوری، در مجموع تأیید کرد. نتیجه شدم کاتبان هم ارتجاع آشوب به پا کرده و نهاوند راهبم ریخته. وقتی می‌خواستیم آنچه را که در نهاوند اتفاق افتاده برآوردیم، کم کم، پادمان آمد که در میان آشوب گزارشات حیران ارتجاع به هواداران سازمان، در جریان فعالیتهاى انتظامی، باقی گزارشی که در نهاوند داشتیم که مثل اکثر گزارشی به پایتکی کردند اکتفا کردیم، اما الان مفید دیدیم برای آنکه سابقه‌ای از شرارت‌های عوامل ارتجاع در نهاوند داشته‌باشید آنرا

تحلیلی بر کنفرانس پاکستان و مسأله افغانستان

امپریالیستها و مرتجعین جهان برای مقابله با جنبشهای آزادیبخش خلقهای در زنجیر و بویژه برای جلوگیری از آگاهی روزافزون آنها نسبت به حقوق و دشمن اصلی‌شان، هزارویک حقه و ترغیب در آستین دارند. انبوهی از طرحهای ضد مردمی و دغل کارانه که با ردیلتی بی‌حوصله یکی پس از دیگری مورد اجرا گذاشته می‌شوند. لکن اگرچه طرحها در اشکال و نودهای متعدد و نامحدود عرضه می‌شوند ولی جوهر و ماهیت تمام آنها یکی بیش نیست. با تحریف کثافتن آگاهی و عمل مبارزاتی تا حد ممکن و ترغیب این صورت سرکوب. در همین رابطه در برنامه حداقل مجاهدین خلق ایران بتاريخ ۲۲ آسند ۵۷ پس از تشریح خطوط انقلابی و نتیجه‌بخشی که تنها حرکت در مسیر آنها باعث تداوم انقلابیان می‌شود چنین می‌خوانیم: "در غیر اینصورت نقشهای امپریالیستی یکی پس از دیگری پیاپی شده و انقلاب ما دستخوش نسیان و

با پیام حاج احمد آقا خمینی فرزند امام خمینی تحصن خانواده‌های مجاهدین خلق پایان یافت

خانواده‌های مجاهدین خلق را به سیر و بردباری و تحمل بیشتر توصیه نمود. آقای شانه‌چی افزود، در این رابطه بی‌خواست خدمت امام بوسه که از ایشان پامی به‌طور که مشتاقانه به خاطر کالت امام نترسان خدمت ایشان شرفیاب شوم، اما خدمت احمدآقا خمینی رسیده و پامی که ایشان برای خانواده‌های مجاهدین فرستادند اینست که شما به تممن خود پایان دهید، انشاءالله به تممن زودبها، با تغافل به خداوند و انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری و تشکیل مجلس شورای ملی همه مشکلات حل خواهد شد. آقای شانه‌چی پس از ابلاغ پیام فرزند امام خود نیز سخما

- دانشگاه و انقلاب
- شهرها در جنگال امپریالیسم
- درباره انتقادات فدائیان خلق
- چرا ما از هر اقدام انقلابی تجلیل می‌کنیم
- انضباط انقلابی میلیشیایی
- سربازانی تا کارگران رستندگی و بافندگی تاج
- چرا خودتان فهرست کامل ساواکیها را افشانی کنید؟

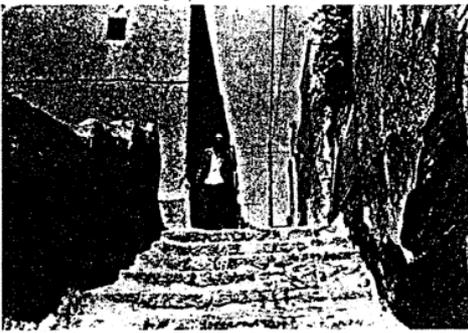
یکی از انواع این اشتراک‌ها در راه ورود نیروهای انقلابی به مجلس تلاش بمنظور زنده کردن داستان کهنه رای ندان به قانون اساسی بود که خوشبختانه خودشان بویع از اشاعه بیشتر آن جلوگیری کردند. واقعا که آقایان چه چیزهای تحققی در آستین دارند که گوی می‌نمودند و دم بر نمی‌آوردند. عجیبترا از همه اینها مطابق آن استدلال بختک سپرده شده، آنها که رای نداده‌بودند مثل سایرین تحت سطره و نفوذ و تکالیف قانون فرامی‌گرفتند ولی از مزایا و حقوق آن باید بی‌بهره و محروم می‌ماندند! آیا این خود هل دادن بسیاری نیروها توسط مخالفان و تباد هرچه بیشتر با سیستم حاکم نیست؟ آخر جای دنیا (البته جز ایران کنونی) قانونی که مدعی تصویب آن توسط اکثریت هستیم، بین کسی که به رای آن داده و آن کسی که رای نداده فرق می‌گذارد؟ مگر تصویب قانون چه به معنی شمول تمام عیار آن بر همه کسانی است که در قلمروش بر می‌زنند؟ در مثل به این می‌ماند که کسی که ۲۵ میلیون نفر بهر یک ضدتومان مدون باشد، بعد در زیردیش می‌زند و می‌گوید طلب شما (که در اینجا همان طلب خلق در ایجاد شوراهای واقعی، محسوم امپریالیستی، تاوی زن و مرد، زمین برای دهقان و... است) نفرد ده تومان می‌باشد. عدای بهر دلیل، همین ده تومان رامی‌پذیرند ولی شا حاضر بقیه‌در صفحه ۱۰

شهرها در چنگال امپریالیسم

گودیکی از بارزترین مظاهر جنایات سرمایه داری (۲)

وقتی از برادری ۵۵ ساله درگود میپرسم: چند سال است که ساکن گود هستی؟

۹ سال. چقدر اجاره میدی؟ نمی‌توانم بدم. چهار ماهه که اجاره‌ام عقب افتاده. اطقات ساله؟ نه همین چند روز پیش دیوارش تگن خورده. شاید همین روزها بیاید پاکین.



بچه‌های اندیشید؟ به میراث شوم رژیم شاه؟ یا به امیدهای بریادرفته بعدازشاه؟

عقوبتی، امراضی مانند سل در این منطقه رواج دارد. در مقابل همه این بیماریها امکانات پزشکی و بیمارستانی بسیار بسیار کم است. اگر درمابگاهی هم وجود داشته باشد، با کمترین جمعیت و کیفیت پایین امکانات پزشکی آن، دردی را از مردم دوا نمی‌کند. و چه سوزش مردمی که در اثر بیماریهای سطحی و قابل علاج جان می‌دهند. و چه بسیار زنان و مردانی که شبها از درد بیماری بخود می‌پیچند و حتی قرض سنگی هم برای آرامش دردتان ندارند.

شب هم جمعیت انبوهی را می‌بینی که در کنار شیرهای آب صف کشیده‌اند. زنان و دختران زیادی که در کنار همان زمین فشاری مشغول رخت‌شوئی هستند. گودگانی که چند سطل آب در یک گای اسفاطو زوار دررفته گذاشته و بخانه می‌برند و... در این منطقه فضولات آبیهای شمال شهر از فاصله چند متری زیرزمین می‌گذرد و در نتیجه فضای غیر بهداشتی و عفونت‌زاست که بخصوص در تابستان به شدت در این منطقه بکفایت می‌کند. در تابستان گرمای شدید، باداره کانی خوری نیست و شده، آب تیره و غلیظ جویها و کندهای و در واقع لجنهای روان و خیل گسبا و حرقات دیگر که گویا از روی زباله‌ها بر می‌خیزند، بیهاد می‌کند. در گود از نظافت و بهداشت، پارکوی فضای سبز و حتی حمام درست و حسابی، باندازه کافی خوری نیست و جالب اینجاست که هر چند وقتی یکبار شهرداری، فریاد خدمات جنوب شهری را سر می‌دهد، ولی بایستی گودنشینان بود تا زهرخند این باصلاح خدمات شهری را حس و لمس کرد. نتیجه طبیعی و بلا فصل، فقر و تنگدستی، کم‌غذایی، محیط آلوده و... بیماریهای گوناگون هموطنان گودنشین است. چهراکز هموطنان گودنشین، محاکات از درد و رنج و بیماریهای مزمن و گوناگون دارد.

بدنبال بجهتایی که درباره رشد سرمایه‌داری و گسترش بی‌بند و بار شهرها و حاشیه‌نشینی شروع کردیم، گزارشی از گودها داشتیم. در این شماره به گودها نزدیکتر می‌شویم و به دنیای درونشان سر می‌کشیم. تا حقایق بیشتری از ظلم و جورگی که بر این زحمتکشان می‌رود ببینیم و ببیند حاکم بر این همسایه‌های نزدیک و متصل، آن فراموش شده تهران را درک کنیم. قیلا مختصری از شرایط کار و مسکن این هموطنانمان را خواندم، و حالا رسوخ دیگری از زندگی جنینی آنان را مطالعه می‌کنیم.

فقدان مکانات رفاهی و شهری

وارد گود که می‌شوی، گویی به روستایی دورافتاده در ماورای شهرها یا کدنداهی، و اینا که نام باستانی است که در کنار گودی جغرافیایی خود، همه خصوصیات یک زندگی لاکتبار را در درون خود جمع کرده‌است. کوچگاه و ماشرش تنگ و پیچیده دار و بر فراز و نشیب است. گاهی خشک و برگردو خاک است، و زمانی با اندک برف و بارانی پر از گل و لای و لجن. در اکثر نقاط از آب تصفیه شده لوله کشی خیری نیست. و تنها تگن تگن "فتاری" ماهیتیست و از ازدحام و بیماریهای شگنان. حتی تا ساعتی از

بتونم یگار ادامه بدم، بجای مسکن تریای بگم. غیر از شما هم توی این محل کسی معناد هست؟ تا دلت بخواد! هرچی جوونه معناد شده. از وقتی که جلوی مشروب را گرفتند، خیلی‌ها هروئینی شده‌اند. هروئین از کجا میارن؟ قاچاقچی‌ها از جاهای مختلف می‌آورند. مثلا دو کیلو میارن و بهر معنادی ده گرم، بیست گرم می‌دن. معناد ها هم یک مقدار شو مصرف می‌کنند و بقیه‌اش را هم می‌فروشند. از کجا پول میارن؟ از دزدی.

دیکری که اهل مشهد است و ۱۵ سال است که به تهران آمده می‌گوید: - دوازده ماهه است که تود گود زندگی می‌کنم. قیلا تو خیابان خزانه بودم و چون اینجایا کار بیشتر بود، اوادم اینجا.

چکاره بودی؟ - وایله رو تراکتور کار می‌کردم. شخم می‌زد. سواد داری؟ - نه. زنت چی؟ - اونم نداره. چرا زیر سقف اطاق نابلون کشیدی؟ - آقا تیرهای شکسته ازش خای می‌ریزه. نابلون کشیدم که خاکش هی تو اطاق، تریزه.

تغییرات گودها پس از انقلاب

از آنجا که حل مسائل این چنینی جز در جریان یک مبارزه همه‌جانبه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته امکان ندارد، تغییراتی که بشود به آنها دل خوش کرد در گودها بچشم می‌خورد. در واقع شاید بشود گفت چندان چیزی تغییر نکرده‌است. بیشتر کارها، مرهم گذاشتن بر یک زخم است که محتاج به جراحی و عمل‌رشته‌ای می‌باشد. پس از انقلاب امید و شوق همراه با توجع و انتظار در همه جا موج می‌زد. در گفتگوها، در چشم‌ها و در سناش صبر و حوصله بکندگی. حق معناد داشتند. طاقوت خون آتام رفتند و دولت اصلاحی بجای آن آمده بود. ولی اکنون مشکلاتی که اسدها هر روز کم‌رنگتر و کم‌دانه‌تر می‌شود. انتظاریا فروکش کرده و توهمات به بدبختی و فروپاشی تبدیل شده‌است. از دولت قطع‌امید کرده و به خود امید بسته‌اند. "خودگی" که زیر فشار بگاری، فقر، نساد و مرض دست و پا می‌زند و راهی پیدا نمی‌کند.

شورای اسگان و تا شیران

در برادری که از مشهد آمده و دوازده سال است ساکن گود می‌باشد، درباره شورای اسگان می‌گوید: - شورا را می‌شناسم، همونجا بودند که خوسمو (خانه ام را) خریدند. اگر اونجا نبودند تا یک بار بازرگانی دیگه با زن و بچه‌ها می‌رفتیم زیر آوار. اینا که تو شورا هستند، انسان دوستن، به مردم می‌رسن. اگر شور نبود فکر می‌کنی کسی به شماها نمی‌رسید؟ - نه. چون اینا خیلی زحمت می‌کنن. هرچای دیگه ای که میری بهت جواب نمیدن. از وقتی که پول اوادم، اسطالت کردن، فشاری گذاشتن، تا پارسان همعاش تو گل بودیم. آقای شادسانی از اهالی گود می‌گوید: - تا اونجا که من می‌دونم، دولت به اینا گنگ نمی‌کنه، پول بسپون نمی‌ده که برای ما خونه بسازن. نمیدونم چرا! اما خودشون خوسین. زحمت کشیدن. اما این شورا هم نبود، دیگه الان گود ماخرابه بود.

شورای اهالی اسگان گودنشینان جنوب تهران مشکلاته که در محوطه قار درجهت کمک به اهالی گود شروع بکار کرده است. امکانات کم، دست و پا باشی بستاست. و با اینهمه بخاطر علاقه و تلاش گردانندگان آن در چشم مردم عزیز است. و در حد خود امید آفریده‌است. اگرچه چارگیکی بسیار است. بخصوص از طرف آنجا که مخالف با هر نوع تغییرند مگر آنکه هرچه بیشتر منافع فراران آنها را تضمین کنند. و روی همین اصل تاکنون بارها از این بین اهل این نقطه امید کوچک مردم گود دست به توطئه زده‌اند.

درآمدت چقدر است؟ - وایله الان که بیکارم و هیچ درآمدی ندارم. هر چی این در و آن در می‌زنم گای پیدا نمی‌کنم. خودت سواد نداری؟ - سواد چی بابا! نون نداریم. بخوریم سواد رو می‌خواهیم چکار. چرا دستبای می‌ارزه؟ مگه معنادی؟ - راستش تا دوامه پیش تریاک می‌کشیم. اما تازی ترک کردم. اونم (انتم) بیشتر بخاطر این بودم بیشتر باه کار می‌کردم و رامایه‌م گرفته‌بودم. مجبور شدم برای اینکه

مسائل فرهنگی و رشد فساد در منطقه

فقر و بیکاری و مسرت زندگی و فرزندان متعدد و دهها فشار و ناز دیگر باعث شده‌است که در بین گودنشینان درصد افراد باسواد بسیار کم باشد. بطوریکه روز افراد من از ۵٪ تجاوز نمی‌کند. مدارس موجود تگنوی تقاضای مراجعین را نمی‌کند و نسبت به جمعیت بسیار محدود است. و تازه این مدارس هم که هست نه معلم دارد نه آزمایشگاه و نه حتی کلاس درست و حسابی، و چه ساس که ساختمان مدرسه هم درحال زیرش است. آنهم با کلاسهای خلوغ که در خیلی از موارد دانش‌موزان باستانی روی زمین بنشینند. از همه اینها که بگذری فکر کردنش می‌تواند بچه اش را مدرسه بفرستد. نان می‌خواهد، کتاب می‌خواهد، لباس می‌خواهد و لذا مجبور است او را بکار بفرستد. خیلی که هنرند کلاس‌شان بهر روز تگن و گرانند و... بخاطر همین چیزهاست که بستی از ۵۰٪ جوانهای گود نه مدرسه رفتند و نه سواد خواندن نوشتن دارند. و البته خوشتر است که تحمیلات دبیرستانی بسیار کمتر از ۵۰٪ است و تازه پایای فقر و ناآگاهی، نداد هم در کار است. که طعمه آن بیشتر نوجوانان و جوانانند. بطوریکه بلای قمارواعتیاد از جمله کارهای رایجی هستند که در این منطقه بویژه بچشم می‌خورد و فروش مواد مخدر و اقدام به قاچاق از سیگار گرفته تا اجناس برود و قابل فروش مثل تریاک و هروئین از قلمبازای برچانه‌بشمار می‌آید. و این مبرات شوم رژیم متغیر بپلوی همچنان به تباهی نیروی نسل جوان و هرزرفتن آنها ادامه می‌دهد. رژیم شاه مستقیم و غیر مستقیم در بخش‌های اشاعه مواد مخدر و اعتیاد، دست داشت. از این راه می‌خواستند جلوی غروش انقلابی توده‌های مردم را بگیرند. اشاره به این نکته ضروریست که امپریالیسم و رژیم دست‌نشدنشان "شاه خائن" همواره تلاش داشته تا از ناآگاهی و جهل مردم استفاده کرده و برآنها سوار شود و تانف در اینست که پس از انقلاب هم بقایای رژیم سابق، مرتجعین و گمانیک بگا، و حیانتان در ناآگاهی و جهل مردم است و بعبارت دیگر ناآگاهی ناآگاهی مردم را می‌خورند. از این نقطه ضعف سوجدسته و می‌خواهند تا کتبه بر این جهل همچنان به سلطه‌گری برآنها ادامه دهند.

در کتشی که با یکی از ساکنان گود داشتیم چنین می‌شنوم: - چند بچه داری؟ - یک دلدی پردرد! یک پسر ۱۸ ساله که کلاس سوم راهنمایی است و یک پسر ۱۵ ساله که کلاس اول است. بخاطر ناراحتی عصبی چند سال رد شده و قیلا کلاس چهارم دبستان است. ولی مدرسی اینجایا که مدرسه نیست، هشدان نفر در یک کلاس درس می‌خوانند که مجبورند توی هم بولند. یک دختر دوازده ساله و یک دختر ۸ ساله که هر دو سواد و یکی هم یکساله دارم که به مدرسه نمی‌روند.

درآمدت چقدر است؟ - وایله الان که بیکارم و هیچ درآمدی ندارم. هر چی این در و آن در می‌زنم گای پیدا نمی‌کنم. خودت سواد نداری؟ - سواد چی بابا! نون نداریم. بخوریم سواد رو می‌خواهیم چکار. چرا دستبای می‌ارزه؟ مگه معنادی؟ - راستش تا دوامه پیش تریاک می‌کشیم. اما تازی ترک کردم. اونم (انتم) بیشتر بخاطر این بودم بیشتر باه کار می‌کردم و رامایه‌م گرفته‌بودم. مجبور شدم برای اینکه

رژیم بخصوص در سالهای ۵۰-۴۹ دو تاکتیک مختلف را برای مقابله با مبارزات سلطه‌ان بکار گرفت. اول حرکتهای ضدانگیزه‌ای که همان دادن امتیازات سطحی و صوری گزارش می‌شد است مثل بهداشت رایگان، یا دادن ۴۹٪ سهامی سود ویژه، البته سود ویژه یکی از مواند شکنجه انقلاب! سفید بود ولی همین هم بطور کامل و به نفع کارگرا اجرا نشد.

دوم: کنترل شدید کارگران و دور نگهداشتن آنها از جریانات انقلابی جامعه و سرکوبی اعتصابات بجهت درمفحه ۱۲

فرازهای پرشکوه جنبش اتحادیه‌های آغاز می‌شود

انحرافی. جریان فوق به غلط، حکومت ملی مدق را دست‌نشانده! آمریکا دانسته و شروع به مخالفت با او کرد. (مخالفت‌های این جریان به شکل راه‌انداختن اعتصابات و تظاهرات بپیورد بود. از جمله اعتصابات نفت در همان اوائل به قدرت رسیدن مدق و اعتصابات کارگران کارخانجات سیمان، دخانیات و رامهن و یا تظاهرات گودنشینان انگلیسی، تشکیل شورای واقعی کارگاه و قانونی شناختن اعتصاب بود شرکت نفت اعتصاب را غیر قانونی اعلام کرد. حکومت خود فروخته علاوه که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در تهران بمدت دوامه حکومت نظامی اعلام کرده‌بود، از تاریخ ۴ فروردین ۱۳۳۰ در خورستان نیز حکومت نظامی برقرار کرد. تانکها و نیروهای مسلح درمناطق مختلف خیزگاری مستقر شده و دهها نفر دستگیر و تبعید شدند. حکومت امپریالیستی انگلیس اعلام کرد برای دفاع از منافع خود! کتشیهای جنگی به آبدان گسیل خواهدداشت. ولی سرانجام شرکت نفت انگلیس پس از مقاومت دلبرانه کارگران بناچار اعتصاب را قانونی شناخته و با بعضی از خواسته‌های آنها موافقت کرد. چیزی گذشت که مجددا توسط حکومت نظامی بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران دستگیر و به محاکمه کشیده شدند. دفاعیات پرشور کارگران در دادگاه و حمایت رتاساری زحمتکشان ارتجاع را وادار به عقب‌نشینی کرد. کارگران پس از چندروز آزاد شدند. پیروزی اعتصاب تفنگران، محصول اتحاد کارگران و سایر زحمتکشان مبین بود.

تهران و حومه اقدام به برقراری حکومت نظامی کرد. در او اسفند ۱۳۲۹ کارگران نفت بدنبال کسر ۳۰٪ از دستمزد ناچیزشان توسط کارفرمایان انگلیسی، در آغاچاروی بندرماهشور رفت سفید دست به اعتصاب مهمی زدند. اعتصاب به سرعت سایر مناطق تفنخیز رافرا گرفت. همه خواسته‌های کارگران "جیلوگیری از روابط خوسنت امیز کار فرمایان انگلیسی، تشکیل شورای واقعی کارگاه و قانونی شناختن اعتصاب بود شرکت نفت اعتصاب را غیر قانونی اعلام کرد. حکومت خود فروخته علاوه که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در تهران بمدت دوامه حکومت نظامی اعلام کرده‌بود، از تاریخ ۴ فروردین ۱۳۳۰ در خورستان نیز حکومت نظامی برقرار کرد. تانکها و نیروهای مسلح درمناطق مختلف خیزگاری مستقر شده و دهها نفر دستگیر و تبعید شدند. حکومت امپریالیستی انگلیس اعلام کرد برای دفاع از منافع خود! کتشیهای جنگی به آبدان گسیل خواهدداشت. ولی سرانجام شرکت نفت انگلیس پس از مقاومت دلبرانه کارگران بناچار اعتصاب را قانونی شناخته و با بعضی از خواسته‌های آنها موافقت کرد. چیزی گذشت که مجددا توسط حکومت نظامی بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران دستگیر و به محاکمه کشیده شدند. دفاعیات پرشور کارگران در دادگاه و حمایت رتاساری زحمتکشان ارتجاع را وادار به عقب‌نشینی کرد. کارگران پس از چندروز آزاد شدند. پیروزی اعتصاب تفنگران، محصول اتحاد کارگران و سایر زحمتکشان مبین بود.

۲- جریان دیگر درون جنبش اتحادیه‌ها بطور عمده از کارگران غیرمتشکل تشکیل شده‌بود. این جریان معتقد به تقویت حکومت دکتتر مدق و حمایت از برنامه‌های او بود. مثلا در روز ۲۹ و ۳۰ تیر ۱۳۳۱ کارگران انبار چای سازان برنامه، چند ساری تهران، کارخانه سیمان و چند کارخانه دیگر با تائید اعلامیه "جمعیت مبارزه با استمرار" به مدت ۲۴ تا ۲۸ ساعت اعلام اعتصاب کرده و وفالانه در تظاهرات ۳۰ تیر به منظور بازگرداندن مدق به قدرت شرکت کردند.

سرکوب اتحادیه‌های کارگری بعد از وقوع دومین کودتای امپریالیستی

توسط شرکت امپریالیسم آمریکا و انگلیس موجب کودتای تنگین ضد خلقی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد. حکومت کودتا با قلیو قیوم شیرهای مبارز و ایجاد محیط فشار و خفگان و تقویت و ایجاد بازوهای سرکوبگر پلیسی و... مانند ساواک به سرکوبش پرداخت. توری مطلق پیش رفت. در سالهای ۲۲ تا ۲۹ رژیم سر به گونهای اتحادیه‌های کارگری را سرکوب کرد که در سال ۲۹ بجز تعداد کمی تشکل کارگری مخفی، تشکل دیگری باقی نماند. اما مبارزات کارگری به شکل اعتصابات پراکنده و

تهران و حومه اقدام به برقراری حکومت نظامی کرد

در او اسفند ۱۳۲۹ کارگران نفت بدنبال کسر ۳۰٪ از دستمزد ناچیزشان توسط کارفرمایان انگلیسی، در آغاچاروی بندرماهشور رفت سفید دست به اعتصاب مهمی زدند. اعتصاب به سرعت سایر مناطق تفنخیز رافرا گرفت. همه خواسته‌های کارگران "جیلوگیری از روابط خوسنت امیز کار فرمایان انگلیسی، تشکیل شورای واقعی کارگاه و قانونی شناختن اعتصاب بود شرکت نفت اعتصاب را غیر قانونی اعلام کرد. حکومت خود فروخته علاوه که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در تهران بمدت دوامه حکومت نظامی اعلام کرده‌بود، از تاریخ ۴ فروردین ۱۳۳۰ در خورستان نیز حکومت نظامی برقرار کرد. تانکها و نیروهای مسلح درمناطق مختلف خیزگاری مستقر شده و دهها نفر دستگیر و تبعید شدند. حکومت امپریالیستی انگلیس اعلام کرد برای دفاع از منافع خود! کتشیهای جنگی به آبدان گسیل خواهدداشت. ولی سرانجام شرکت نفت انگلیس پس از مقاومت دلبرانه کارگران بناچار اعتصاب را قانونی شناخته و با بعضی از خواسته‌های آنها موافقت کرد. چیزی گذشت که مجددا توسط حکومت نظامی بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران دستگیر و به محاکمه کشیده شدند. دفاعیات پرشور کارگران در دادگاه و حمایت رتاساری زحمتکشان ارتجاع را وادار به عقب‌نشینی کرد. کارگران پس از چندروز آزاد شدند. پیروزی اعتصاب تفنگران، محصول اتحاد کارگران و سایر زحمتکشان مبین بود.

تغییرات گودها پس از انقلاب

از آنجا که حل مسائل این چنینی جز در جریان یک مبارزه همه‌جانبه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته امکان ندارد، تغییراتی که بشود به آنها دل خوش کرد در گودها بچشم می‌خورد. در واقع شاید بشود گفت چندان چیزی تغییر نکرده‌است. بیشتر کارها، مرهم گذاشتن بر یک زخم است که محتاج به جراحی و عمل‌رشته‌ای می‌باشد. پس از انقلاب امید و شوق همراه با توجع و انتظار در همه جا موج می‌زد. در گفتگوها، در چشم‌ها و در سناش صبر و حوصله بکندگی. حق معناد داشتند. طاقوت خون آتام رفتند و دولت اصلاحی بجای آن آمده بود. ولی اکنون مشکلاتی که اسدها هر روز کم‌رنگتر و کم‌دانه‌تر می‌شود. انتظاریا فروکش کرده و توهمات به بدبختی و فروپاشی تبدیل شده‌است. از دولت قطع‌امید کرده و به خود امید بسته‌اند. "خودگی" که زیر فشار بگاری، فقر، نساد و مرض دست و پا می‌زند و راهی پیدا نمی‌کند.

شورای اسگان و تا شیران

در برادری که از مشهد آمده و دوازده سال است ساکن گود می‌باشد، درباره شورای اسگان می‌گوید: - شورا را می‌شناسم، همونجا بودند که خوسمو (خانه ام را) خریدند. اگر اونجا نبودند تا یک بار بازرگانی دیگه با زن و بچه‌ها می‌رفتیم زیر آوار. اینا که تو شورا هستند، انسان دوستن، به مردم می‌رسن. اگر شور نبود فکر می‌کنی کسی به شماها نمی‌رسید؟ - نه. چون اینا خیلی زحمت می‌کنن. هرچای دیگه ای که میری بهت جواب نمیدن. از وقتی که پول اوادم، اسطالت کردن، فشاری گذاشتن، تا پارسان همعاش تو گل بودیم. آقای شادسانی از اهالی گود می‌گوید: - تا اونجا که من می‌دونم، دولت به اینا گنگ نمی‌کنه، پول بسپون نمی‌ده که برای ما خونه بسازن. نمیدونم چرا! اما خودشون خوسین. زحمت کشیدن. اما این شورا هم نبود، دیگه الان گود ماخرابه بود.

فرازهای پرشکوه جنبش اتحادیه‌های آغاز می‌شود

انحرافی. جریان فوق به غلط، حکومت ملی مدق را دست‌نشانده! آمریکا دانسته و شروع به مخالفت با او کرد. (مخالفت‌های این جریان به شکل راه‌انداختن اعتصابات و تظاهرات بپیورد بود. از جمله اعتصابات نفت در همان اوائل به قدرت رسیدن مدق و اعتصابات کارگران کارخانجات سیمان، دخانیات و رامهن و یا تظاهرات گودنشینان انگلیسی، تشکیل شورای واقعی کارگاه و قانونی شناختن اعتصاب بود شرکت نفت اعتصاب را غیر قانونی اعلام کرد. حکومت خود فروخته علاوه که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در تهران بمدت دوامه حکومت نظامی اعلام کرده‌بود، از تاریخ ۴ فروردین ۱۳۳۰ در خورستان نیز حکومت نظامی برقرار کرد. تانکها و نیروهای مسلح درمناطق مختلف خیزگاری مستقر شده و دهها نفر دستگیر و تبعید شدند. حکومت امپریالیستی انگلیس اعلام کرد برای دفاع از منافع خود! کتشیهای جنگی به آبدان گسیل خواهدداشت. ولی سرانجام شرکت نفت انگلیس پس از مقاومت دلبرانه کارگران بناچار اعتصاب را قانونی شناخته و با بعضی از خواسته‌های آنها موافقت کرد. چیزی گذشت که مجددا توسط حکومت نظامی بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران دستگیر و به محاکمه کشیده شدند. دفاعیات پرشور کارگران در دادگاه و حمایت رتاساری زحمتکشان ارتجاع را وادار به عقب‌نشینی کرد. کارگران پس از چندروز آزاد شدند. پیروزی اعتصاب تفنگران، محصول اتحاد کارگران و سایر زحمتکشان مبین بود.

تغییرات گودها پس از انقلاب

از آنجا که حل مسائل این چنینی جز در جریان یک مبارزه همه‌جانبه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته امکان ندارد، تغییراتی که بشود به آنها دل خوش کرد در گودها بچشم می‌خورد. در واقع شاید بشود گفت چندان چیزی تغییر نکرده‌است. بیشتر کارها، مرهم گذاشتن بر یک زخم است که محتاج به جراحی و عمل‌رشته‌ای می‌باشد. پس از انقلاب امید و شوق همراه با توجع و انتظار در همه جا موج می‌زد. در گفتگوها، در چشم‌ها و در سناش صبر و حوصله بکندگی. حق معناد داشتند. طاقوت خون آتام رفتند و دولت اصلاحی بجای آن آمده بود. ولی اکنون مشکلاتی که اسدها هر روز کم‌رنگتر و کم‌دانه‌تر می‌شود. انتظاریا فروکش کرده و توهمات به بدبختی و فروپاشی تبدیل شده‌است. از دولت قطع‌امید کرده و به خود امید بسته‌اند. "خودگی" که زیر فشار بگاری، فقر، نساد و مرض دست و پا می‌زند و راهی پیدا نمی‌کند.

شورای اسگان و تا شیران

در برادری که از مشهد آمده و دوازده سال است ساکن گود می‌باشد، درباره شورای اسگان می‌گوید: - شورا را می‌شناسم، همونجا بودند که خوسمو (خانه ام را) خریدند. اگر اونجا نبودند تا یک بار بازرگانی دیگه با زن و بچه‌ها می‌رفتیم زیر آوار. اینا که تو شورا هستند، انسان دوستن، به مردم می‌رسن. اگر شور نبود فکر می‌کنی کسی به شماها نمی‌رسید؟ - نه. چون اینا خیلی زحمت می‌کنن. هرچای دیگه ای که میری بهت جواب نمیدن. از وقتی که پول اوادم، اسطالت کردن، فشاری گذاشتن، تا پارسان همعاش تو گل بودیم. آقای شادسانی از اهالی گود می‌گوید: - تا اونجا که من می‌دونم، دولت به اینا گنگ نمی‌کنه، پول بسپون نمی‌ده که برای ما خونه بسازن. نمیدونم چرا! اما خودشون خوسین. زحمت کشیدن. اما این شورا هم نبود، دیگه الان گود ماخرابه بود.

خواهران و برادران عزیز:

چند هفته‌است که نامهای سه دستان رسیده که راستن نمی‌دانیم یا آن که کاری بکنیم؟ زبرا یا وجودیک آدرس نوسونده‌ها را هم داریم ولی نمیتوانیم با نوسونده آن تماس بگیریم. انتقادات مادامه و بازنده، صراحت کرده و همدار دهنده و دقت نظر و همه جانبه نگری نامه برستی ما را شرمند کرده است. بخصوص اینکه نوسونده آن فقط اهل حرف نبود بلکه در صحنه عمل نیز نشان داد که به چیزی که منتقد است سخت پای بند بوده چرا که تا آخرین و سختترین لحظات روی حرف خود ایستاد. و از بذل هرچه که داشت دریغ نوزید... بسیاری از حرفهای نوشته شده در نامه را نمیتوانیم پاسخ بدهیم، بسیاری دیگری تا باید عمل کنیم. و در مورد بقیه توضیحاتی بدهیم. اما همانطور که گفتیم مهم این است که نمیتوانیم با نوسونده مستقیماً حرف بزنیم.

مردم و مجاهدین

گویا قرار است هر هفته از توهین شنیدن، کتک خوردن و... خواهران و برادرانمان گزارشی داشته باشیم.

فکر می‌کنند که همه سازمان بر دوش چند نفر برادران مجاهد آقای رجوی، خیابانی و چند نفر دیگر است. در حالی که سازمان ما کم‌کم بیشتر افراد سازمان را به مردم بشناساند تا افرادی ناکرده بعد از درگذشت این آقایان هواداران این سازمان دلسرد نشوند. آخر نامه آمده است: سازمان مجاهدین هم بداندند که تعداد زیادی دختر شهید داده است ولی مثل آن‌ها که است که سازمان دیگر عضو دختر ندارد. شاید هم دارد و شما در سخنرانی‌ها متریسید فرستید صحبت کنید در خدایکند دختران هوادار سازمان تعداد زیادی هستند و اگر امکان دارد خواست می‌شود که از طرف سازمان در بعضی از سخنرانی‌ها خواهران عضو سازمان برای سخنرانی هر چه بیشتر سازمان در درسین کارخانها و مدارس و خانه‌ها و کارخانها مشغول "خواهش می‌کنم اگر برای شما امکان دارد برای درک و آگاهی من نامه ای برای من بفرستید و یا در تشریح مجاهد جوانم را بدهید." انوس که نامه دیر بدستان

فردا را بعهده دارند؛ نگاه انشائی و مقاله‌ای از آنان برپایان فرستند. ضمن تشکر از زحمات این خواهران و برادران، سنگینی مسئولیتشان را در قبال نسل فردا یادآوری می‌کنیم. امیدواریم همه این عزیزان در راه و بیخ و خمشان موفق باشند و بقیه داشته باشند که زحمتشان به ثمر خواهد نشست. پیروزی از آن کسانی است که نسل فردا را داشته باشند. در همین رابطه برادران ما ع. و از یکی از برادران جنوب ایران نامه‌ای نوشته است. این برادر ضمن بیان وضع بسیار بد اقتصادی خود و اینکه با چه امکانات محدودی به مطالعه میرسد و بعد هم شهادت از فعالیت‌های خود را می‌نویسد و می‌گوید که "کتابهای سازمان را از یک معلم مهربان دولسوز گرفتیم معلمی که حساب‌معلوم عمال ارتجاع او را کوبست و فرغ خدا معرفی کردند و... بالاخره مجبور به ترک ده شد. اکنون رسالت سنگین ادامه راه این معلم شجاع و فدakar مجاهده این برادران است. برای هر دوی آنها آرزوی موفقیت می‌کنیم. گویا قرار است هر هفته از توهین شنیدن و کتک خوردن خواهران و برادرانمان گزارشی داشته باشیم و متأسر و شوم. هرچند که معتقدیم بر واقع این ارتجاع است که باید سرانگنده باشد ولی تاریخ ما از نداشتن امکان کافی برای درک پیامهای این خواهران و برادران است. استوار باشید. برادر را خواهی بنام م. ا. م. عرم آباد لرستان نامه بسیار زیبایی برپایان فرستاده‌اند. امیدواریم که با پیوستگی از پس این همه صداقت و فدakarی هوادارانمان از طریق تحقق اهداف توحیدیمان بترسیم.

هجومها قرار دارد. ما به دادستانی انقلاب شکایت کردیم و گفتم که چه کسانی این حرکات را هدایت و اداره می‌کنند و کجا هستند و خواستیم که ایشان یک دادگاه علنی تشکیل دهند، تا با شاهد و دلیل و مدرک این افراد راجع به آنها، برای مردم روشن شود. و آنها در پیشگاه خلق رسوا شده و از مسیر حرکت جامعه حذف خواهند شد. پس از پایان سخنان برادر مجاهدی بی‌خیالی، مادر قهرمان رشادتهای شهید تن قطعه‌ها خانواده های مجاهدین متحمن بر شرح زبر قرائت کرد. سپس سخنانی از مجاهدین به تدریج محل امداد پزشکی راترک کردند.

متن قطعه‌نامه خانواده‌های متحمن

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ما خانواده‌های متحمن در مرکز امداد مجاهدین خلق که بخاطر اعتراض به حمله مسلحانه به مرکز امداد متحمن شده‌ایم، ضمن تشکر از کلمه بارانها، اجزای و شخصیت هایی که در این مدت از تحسن ما حمایت کرده‌اند بن به توصیه حاج احمدآقا خمینی فرزند امام که پیام شده بود از آقای شانه‌چی ابلاغ شد بعد از ۱۱ روز به خانه خود خاتمه می‌دهیم و امیدواریم با بهبودی هرچه سریعتر و کماقتر زندان ما و توجه رهبری و سفارشات ایشان و توجه مقامات مسئول جلوی هرگونه حمله و هجوم بر علیه فرزندان ما جاهد ما گرفته شود. در خاتمه سلامت و طول عمر امام خمینی را از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم.

پشتیبانی وسیع از تحسن خانواده‌های شهیدا و باز از تجار از اعمال و حشیانه عناصر مرتجع و فالاتر است

سکوت مقامات مسئول را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ اینگونه اعمال و حلات را که بر علیه شهیدان و تحسن خانواده‌های شهیدای مجاهدین خلق به منظور اعتراض به مقامات مسئول، گروهها، انجمنها، سازمانهای سیاسی - اجتماعی و اقشار مختلف مردم پشتیبانی قاطع خود را از تحسن خانواده شهیدا اعلام داشته و اعمال و حشیانه فالاتر و مرتجعین را محکوم کردند و از مقامات مسئول خواستند که پیش از این سکوت کنند. در این اعلامیه ضمن اشاره به حمله و تهاجمات مکرری که علیه ساختمانها، مراکز و هواداران مجاهدین خلق می‌شود و از جمله به شهادت رساندن برادر کارگر ماس عیانی، سوال شده است که آیا سکوت مقامات مسئول به معنی تأیید تلویحی اینگونه اعمال ضدانقلابی و فاشیستی نیست؟ و آیا اجزای معلوم الحال و دار دسته انحصارطلبان که تحت نام اسلام و امام اینگونه عملیات را تدارک می‌بینند، فکر نمی‌کنند که با اعمال ساواک و مزدوران سا بهدست دهند همچنین با اشاره به سوال اخیر مجاهدین خلق از امام، اظهار امیدواری شده است که امام اینگونه عملیات را با پاسخ به این سوال از خود دهنده که عناصر غرض و اعمال اجاره پیش از این از حاکم جمهوری اسلامی و مقام رهبری را خدشدار کنند.

در بسیاری از اعلامیه‌ها و بیانیه ها ضمن تأکید بر عواقب خطرناک تداوم اینگونه حرکات فاشیستی همدار داده‌اند که اگر مقامات مسئول همچنان سکوت را ترجیح دهند و به مسئولیت خود در مورد جلوگیری از حرکات انحصارطلبانه عمل نکنند، ما به دفاع از آرمانهای انقلاب و جدای لگنون گن آن، به مسئولیت خویش عمل خواهیم کرد و مشت را با مشت و گلوه را با گلوه پاسخ خواهیم داد. ذیلاً به پاره‌ای از اعلامیه‌ها، تلگرامها و بیانیه‌هایی که تاکنون بدست ما رسیده است اشاره می‌کنیم: گروهی از کارکنان شرکت ملی حفاری نفت ایران ضمن پشتیبانی از تحسن خانواده‌های شهیدا اشاره کرده اند که برای مردم بوجود این شبهه مقامات مسئول خود را بخواب زده‌اند و با اینکه کاسه‌ای زیر نیم کاسه خوابیده است! گروهی از کارکنان شرکت ملی حفاری نفت ایران ضمن پشتیبانی از تحسن خانواده‌های شهیدا اشاره کرده اند که برای مردم بوجود این شبهه مقامات مسئول خود را بخواب زده‌اند و با اینکه کاسه‌ای زیر نیم کاسه خوابیده است! گروهی از کارکنان شرکت ملی حفاری نفت ایران ضمن پشتیبانی از تحسن خانواده‌های شهیدا اشاره کرده اند که برای مردم بوجود این شبهه مقامات مسئول خود را بخواب زده‌اند و با اینکه کاسه‌ای زیر نیم کاسه خوابیده است!

از طرف سازمان در بعضی از سخنرانی‌ها خواهران عضو سازمان را تیر بفرستید این مطلب باعث نفوذ هر چه بیشتر سازمان در بین خواهران مادران مدارس و خانه‌ها کارخانها میشود

آقای خزلی از طالقانی بزرگ یاد بگیر که چگونه وحدت گروهها را حفظ کرد و چگونه مردم از همه گروهها در شوقش گریستنند آیا آن اسلام است؟ یا آنچه تو بنام امام و اسلام اراغه می‌دهی؟... بیاد هست برای بعضی رسواخیز! شاه، چشمازی داشت گفت هرکس عضو حزب نیست حق نظرندارد! شعار شاهی امروز اینست: هر که رای نداده است حق نظر ندارد... کار پدر طالقانی و سایر خواهران و برادران شهیدش به ابدیت پیوسته است، کار دیگری از دستمان برنماید جز تجدید بنیای با او که راهش را ادامه دهیم و تا تحقق آرمانهایش از پیش نمانشیم. اخیراً نامه‌ای متعددی از

پیام فرزند امام خمینی، حاج احمد خمینی تحسن خانواده‌های مجاهدین خلق پایان یافت

سختان برادر مجاهد موسی خیابانی پس از پایان سخنان آقای شانه چی، برادر مجاهد موسی خیابانی با اشاره به شکایتی خانواده‌های مجاهدین خلق به آقای شانه‌چی اظهار داشت که ایشان نماینده دولت یا شورای انقلاب نیستند تا به مسأله‌ای که آنها باید جواب دهند پاسخ دهد، همانطوری که خود بیان کردند آقای شانه‌چی از طرف فرزند امام به اینجا تشریف آوردند تا پیام ایشان را به شما برسانند. من فکر می‌کنم خود ایشان در تمامی این مسأله‌ای که اینجا بیان می‌کنید پاسخ رضائی بیان کردند. با همه شما مودر هستند و این مسائل را کالاً درک می‌کنند. آنگاه موسی خیابانی به حلات و هجومی مکرر به اعضا و مراکز مجاهدین خلق و رنج و مشقتهای مجاهدین و خانواده‌های مجاهدین



آقای شانه‌چی فرستاده فرزند امام در کارگردان برادران مجاهد و در خانه‌ها دیده میشود.

تحمل می‌کنند اشاره کرده و افزود شما خانواده‌های مجاهدین به رنج و سختی در راه آرمانهای انقلابی عادت کرده اید چون همیشه فرزندان شما مورد این قتل‌حوساها و حمله‌ها و حمله‌ها بودند، زمان رژیم شاه که جای خود دارد، سالها در زندان و پایت درهای زندان و به طرق دیگر دچار زحمت و سختی شده اید. درهر صورت ما فرزندان مجاهد هستیم. موجود شما مادران و خواهران اختار می‌کنیم. و آرزو می‌کنیم که شایستگی اینهمه محبتی شما را داشته باشیم. موسی خیابانی در دنباله سخنان خود افزود: متأسفانه علیرغم در خواستهای مکرر که شده چه از طرف ما و چه از طرف شما پاسخی داده نشده، در هیچ مورد مقامات مسئول به این اعتراضها و به این درخواستهای پاسخ ندادند تا جایی که می‌آید و بک بیمارستان را به این ترتیب مورد

انضباط انقلابی میلیشیا "آئین نامه انضباطی" ارتجاع را به هم می ریزد.

رژیم‌های ضد مردمی و سیستم‌های ارتجاعی و مزدوران امپریالیسم، برای تأمین منافع ضد خلقی و تداوم حاکمیت خود بر توده‌ها همواره از شیوه‌های اختناق و فشار استفاده کرده‌اند.

یکی از مبرم‌ترین مسائلی که پس از هر انقلاب پیش روی مردم آن جامعه قرار دارد، تغییر مناسبات و روابطی است که سیستم‌های ضد خلقی در ارگانها و نهادهای اجتناب برقرار کرده‌اند. مناسباتی که بر پایه عدم آگاهی توده‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین طرق گوناگون سعی می‌کنند که بیشتر مناسبات ضد خلقی خود را مستحکم کنند، ولی از آنجا که هیچ آرمان و هدف مردمی و انقلابی را دنبال نمی‌کنند، قادر نیستند که مردم و بالخصوص عناصر آگاه را به حمایت و پشتیبانی خود برانگیخته و بسیج کنند. بنابراین با استفاده از روشهای گوناگون سعی می‌کنند که از آگاه شدن مردم جلوگیری نمایند تا با نگهداشتن مردم در جهل و ناآگاهی هرچه بیشتر، اهداف ضد خلقی خود را دنبال کنند.

سرمایه‌های انقلاب

بدون شک بار اصلی انقلاب بر دوش بی‌گترین و بالنده‌ترین نیروها و بالخصوص نیروهای جوان حمل می‌شود. در حقیقت جوانان پرشور انقلابی هر سرزمین، سرمایه و اعتبار انقلابند.

در مین خودمان چه در روزهای پرشور زمان قیام و چه پس از آن، این نقش و اعتبار را به خوبی احساس می‌کنیم. از سوی دیگر دشمنان انقلاب و خلق بر مبنای غریزه ضد خلقی شان خوبی این واقعیت را درک کرده‌اند و درست بر همین مبنای سرمایه‌سازی برای جادکردن انقلاب از پیشتازان اختصاصی می‌دهند و منتهای تلاششان اینست که نیروهای جوان را از انقلاب دور و به آنزوا کشند و بی‌ارزوه‌کنند و حتی به انحراف بکشانند.

شیوه‌های آریامهری برای به انحراف کشاندن نیروهای جوان رزمنده و بطور کلی جوانان، در این سال‌ها بهترین نمونه و معیار محسوب می‌شود. می‌بینیم که آریامهر در آغاز سال تحصیلی ۵۷ وقتی پیام سال تحصیلی را میدهند، می‌گویند: "ده میلیون دانش‌آموز این مملکت پشتوانه تمدن بزرگ هستند"، اما این یک خیال خام بود. آرزوی انقلابیون گفتند: "ده میلیون دانش‌آموز سرمایه‌های انقلاب و نابود کننده تمدن زیدبرگ آریامهری و ضد خلقی و سازندگان جامعه‌ای نو و انقلابی هستند".

این یک واقعیت انکارناپذیر است، همدانکه مجاهد شهید "سعید محسن" در دفاعیات کوبنده‌اش در بیدارگاه شاه گفت:

"ما مایم که قیام کردیم تا شاه را از سرانگاران از سر ملت کم کنیم و مطمئنیم که اگر ما نتوانیم به چنین هدف مقدسی دست یابیم، برادران کوچکتر ما چنین خواهند کرد."

واقعیتی روشن و پرشور که پیشتازان خلق برادران کوچکترشان و بطور خاص دانش‌آموزان انقلابی را حمایت و پشتیبانی می‌کنند. واقعیتی که خروشنده‌گان جوان و رهروان "حنیف" و "مهدی رضائی" در جریان قیام در شورا نگیزترین شکل آن یعنی نهادت به نمایش گذاردند.

جوانان پرشور و آزاده‌ای که با الهام از رهنمودهای انقلابی و انقلابیون و بی‌گیری و ادامه راه حساسه آفرینان بخون خفته سیزده آبان، امید فردی این مین برای تحقق خواسته‌ها و آرمانهای خلق ستم‌خیزه هستند، و چه خوابی از قیام در محصه‌های گوناگون نبرد، این توانایی را نشان دادند. در جریان مبارزه ضد امپریالیستی، در پیکار با ارتجاع و سازشکاران هم‌جا در کنار نیروهای انقلابی خروشان و توفندگ حضور فعال داشتند و به جمع تظاهر کنندگان و با راهبیبان و... شوری دیگر می‌بخشیدند و روحی تازه در جمع می‌دیدند، هرچکه که این پیشتازان جوان پا می‌گذاشتند، روحیه رزمندگی و شورش و شوق مبارزاتی بالا می‌گرفت و این خود بهترین دلیل: برورش انقلاب است. آنچه از آن نیروهای تازه‌نفس و جوانی است که از همه قیودات رها شده و به هیچ پیوند و رابطی ارتجاعی سو-سازشکارانه تن نخواهند داد.

و بدین سان بود که در گرما گرم مبارزه انتخاباتی کاندیدای نسل انقلاب یعنی کاندیدای خروشان، در واحدهای منظم و سازمان یافته میلیشیا نبرد بزرگ و آزاده خلق را در میدان نبرد، در مقابل جنگ افروزان تبلیغاتی و امکانات گسترده ارتجاع به نمایش گذاشتند.

ارتجاع از آنجا که رو به نابودی است و جز عده‌ای فسیل شده سرمایه دیگری ندارد، برای حفظ حیات اجتماعی فقط می‌تواند بر جهل و ناآگاهی اشراری ناآگاه متکی شود. لذا به طرق مختلف می‌خواهد این نیروهای جوان و انقلابی، این حیثیت و سرمایه‌های انقلاب خلق را محدود کرده، مهار نماید و حتی آنها را به انحراف بکشاند. و برای این منظور از بکارگرفتن هیچ روش جوانانه‌اندیشه‌ای ندارد.

دیدیم که چگونه در زمان شاه خائن فعالیت دامنه‌داری برای جلوگیری از فعالیت سیاسی دانش‌آموزان در مدارس در جریان بود، هیچکس حق کتاب خواندن نداشت. دانش‌آموزان از هرگونه فعالیت سیاسی - اجتماعی محروم بودند و تمام وقت آنها در کلاسهای بی‌محتوای آریامهری تلف میشد و پا به تفریحات مبتذل می‌گذاشتند.

بعد از سرنگون شدن نظام دیکتاتوری، از آنجا که یک انقلاب عمیق اقتصادی - اجتماعی صورت گرفته بود، بسیاری از ارگانها و نهادهای جامعه با همان مناسبات ضد انقلابی به کار خود ادامه دادند.

در بعضی از مدارس، دانش‌آموزان به جرم مجاد بودن برادر یا خواهرشان از مدرسه اخراج می‌شوند.

اختناق و فشار در مدارس

یکی از ارگانهای که شبیه همان شیوه‌های آریامهری اداره می‌شود، آموزش و پرورش است. ارگانیک که مسئولیت رشد و آگاهی جوانانی را بر عهده دارد که حافظ دستاوردهای انقلابند و رسالت تداوم آن را بدوش می‌کنند. از آغاز سال تحصیلی، دانش‌آموزانی که پس از طی یک مبارزه سخت در جریان قیام، پایگاهی بدست آورده بودند تا فعالیت سیاسی - ادولولوژیک و انقلابی خود را استمرار و تداوم ببخشند، با اختناق شدیدی که در مدارس تحت عنوان ضوابط انضباطی برقرار شده بود، روبرو می‌شوند.

قبل از آغاز سال تحصیلی ۵۸، ارتجاع در تدارک ایجاد سیستمی است تا به منظور پلید خود دست یابد. سه ماه تعطیلی و ماههای بهار را به پرستوهای انقلاب باختصاصت - پرستوها در هرکجا خارج از مدرسه، هرآنچه که از فشار و حاکمیت مدیسران ارتجاعی مدرسه و نظام ارتجاعی حاکم بر مدرسه خارج است، یعنی در هر خیابان و کوچه و مرکز سترگ گرفته‌اند و این در حالی است که ارتجاع می‌خواهد آنها را کوچ بدهد، فشار و اختناق در مدارس افزایش می‌یابد.

این بار عناصر ارتجاعی و سرپرندگان ساواک در کمین دانش‌آموزان انقلابی نشستند. آئین‌نامه‌های انضباطی برای محدود کردن فعالیت مبارزاتی دانش‌آموزان رزمنده تدوین و به‌شخصه می‌شود.

دانش‌آموزانی که سابقه مبارزه در دوران شاه را دارند و در این شرایط به

بسمه تعالی

ارادتمند، از روزیروز برترستان. ۰۸/۰۶/۵۸ - ۲۹۶۸۴/۰/۰
همانطوریکه کمیته بین‌حضره از تبلیغات سیاسی گرهبه و مستطقی نعلی را در گرهبه کالیس در بردار می‌جوید، ما دست‌آورده‌اند از این مبارزات زیاد و سوسه‌ماستیم بر اینکه همکاران فرهنگی و رساله‌نویسی موضوعی گرهبه و به‌شخصه سیاسی را مطرح می‌کنند و اینکار را به‌شخصه در سر و بالا ما مطرحی در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی جامعه انقلابی ما را از این تبلیغات تشویشات و ترارانی جاساست و انتقاد از اینگونه تشویشات و خارج سازشکاران سیرا علیش نبوی انحراف از مرکز انقلاب جامعه ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

الف - همه‌کار را از این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه سیاسی را به‌شخصه در سر و بالا ما مطرحی در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی جامعه انقلابی ما را از این تبلیغات تشویشات و ترارانی جاساست و انتقاد از اینگونه تشویشات و خارج سازشکاران سیرا علیش نبوی انحراف از مرکز انقلاب جامعه ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ب - به‌شخصه ما تا نگه خود را می‌کنند که هرگاه در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی جامعه انقلابی ما را از این تبلیغات تشویشات و ترارانی جاساست و انتقاد از اینگونه تشویشات و خارج سازشکاران سیرا علیش نبوی انحراف از مرکز انقلاب جامعه ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ج - با توجه به لزوم هماهنگی کارها و فرورس کفیه‌الینها و تقوی بر این مایه تبیین بر این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

د - در تشویشات و ترارانی جاساست و انتقاد از اینگونه تشویشات و خارج سازشکاران سیرا علیش نبوی انحراف از مرکز انقلاب جامعه ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ه - حسن اجرای نظام دست‌آورده‌اند از این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

و - از گریز و فرار در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ز - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ح - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ط - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ث - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ج - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ح - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ط - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ث - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ج - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ح - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

ط - این مبارزاتی ابراز می‌کنند که هرگز در این مبارزه با همکوبه تبیین جوانان را کرده‌اند. این موضوع هرگز ناقص و ملصقنا را با عاقتما تبیین بر ما دست‌آورده‌اند به‌شخصه سیاسی.

حساب اینکه انقلاب شده‌است، در مدرسه فعالیت می‌کنند و از طرف مسئولین ارتجاعی مدارس و عناصر ناآگاه دانش‌آموز شناسائی و اخراج می‌شوند. دانش‌آموزانی که به لحاظ خانوادگی نسبتی با مجاهدین خلق دارند، تحت فشار قرار می‌گیرند و اخراج می‌شوند، جرمشان اینست که مثلا برادرشان مجاهد است. از ارتجاع اختناق جز این نیست.

در مقابل سازمان یافتگی واحدهای انقلابی میلیشیا، ارتجاع دست به تهاجم می‌زند. میلیشیاها را برای انجام ورزش در جهت بالابردن آمادگی و روحیه نظامی‌شان صبح زود، نیم ساعت قبل از زنگ کلاس در مدرسه جمع می‌شوند. ولی ابادی ارتجاعی که از تشکیل ارتش خلق و رشد و ارتقاء نیروهای انقلابی وحشت دارند، مانع این کار می‌شوند. زنگ مدرسه نیم ساعت زودتر زده می‌شود و اجازه اجتماع در لحاظ مدرسه را نمی‌دهند و بچه‌ها مجبور هستند که نیم‌ساعت قبل از آمدن معلم سر کلاس بنشینند.

ضوابط و آئین‌نامه‌های انضباطی برای تحقق اینگونه اهداف ضد خلقی و ضد انقلابی و ارتجاعی، طراحی و تدوین می‌شود. برای پیاده کردن و تحمل این ضوابط از بی‌شرمانه‌ترین شیوه‌ها و حتی با استفاده از عامل سرکوب توسط فالانژها، چاقوکندها و اوباش و ارادال سود می‌جویند.

چهره ضوابط انضباطی و آئین‌نامه‌های ارتجاعی همان منطق آریامهر است که سر سپردگان ساواک برای جامعه خود می‌نشانند آن‌ها را می‌نشانند. هیچکس حق فعالیت سیاسی در مدارس را ندارد، مدرسه فقط جای متق و دیکته است. کتابهای درسی تغییرات بنیادی نگردانند. بسیاری از کتابها هنوز عکس شاه منظور در فراموشی خود دارند. این‌ها در کنار آن ضوابط انضباطی کابین بار به نام انقلاب و اسلام می‌خواهند پیاده کنند، مفهوم خاصی دارد. اگر در کنار اینها به شخصیت طراح ضوابط انضباطی و سابقه‌های اصلاح انقلابی وی توجه کنیم همه حقایق براین امر روشن می‌شود.

ضوابط انضباطی جدید آجا چه مبارزه

بایستی این واقعیت تلخ را بازگو کرد و همه‌جا به شرح آن نشست که گردانندگان امور و کسانی که بنحوی دست‌اندرکار امور مملکتی هستند، بجز معدودی از آنها اغلب با فرنگ رفتنهای هستند که در دوران تاریک و سیاه آریامهری که مبارزه قوه‌القدس و مستکل بود و تنها نیروهای جان پرک و پاک ساخته به مبارزه بر می‌خواستند، این حضرات در خارج از کشور مبارزه می‌کردند و اکنون به میوه‌چینی انقلاب مشغولند و با کسانی هستند که از سابق درخشان مبارزاتی‌شان رنج می‌برند! چرا؟ واقعا چرا؟ مگر چندینک و مبارزه کردن با رژیم آریامهری و سیستم سرکوبگر ساواک نیاستی مایه خوشبختی و افتخارند پس چرا این قاتی که خود زندان بود هم‌جداً با بقدر از مبارزه در چاروختند؟ قضیه کاملاً روشن است، هرکس می‌تواند مدت زمانی انقلابی باشد و خود را مبارز جان بزند، ولی انقلابی اصل و واقعی کسی است که تا پایان عمر انقلابی زندگی خود را وقف انقلابی ببرد. و این حضرات با اصطلاح انقلابی با به نوشتن نامه عفو و تقاضای انقضای آن بپنگاه مملکت اقدام کرده‌اند و با در مراسم سیاه آریامهری شرکت جستند.

و این آخری که در بار سیستم آموزشی و پرورش قرار دارد، در عین تحمل فشارهای اولیه، در حضور سایر زندانیان مبارز ساده دست راست خود را به نشانه قبول و پذیرش فرقه‌های جلد ساواک "عقدی" بلند می‌کند و از گذشته خود اظهار ندامت می‌نماید.

کسی که از رژیم آریامهری اجازه می‌گیرد و زندگیش را در این رابطه تعیین می‌کند، آیا صلاحیت قرارگرفتن در این نظام آموزشی را دارد؟ می‌بینیم که چه خوب پیوند قبلیش را با دوستان سابق حفظ کرده و بکارگرفته و انضباطی مدارس دست می‌زند. دستش را در مقابل اینها به‌شخصه خنثی و خواهان اختناق بالا می‌کند و خود را از آماده انجام چنین رسالت ارتجاعی‌ای می‌نماید. "از کوزه همان برون تریز، نیشیب، اخراج و کنگ زدن و زندانی کردن بر این میناست که جناب وزیر می‌گوید هرکس می‌خواهد مبارزه کند دستش را بالا بکشد، تا بدینوسیله نیروهای رزمنده و انقلابی را از مدرسه بیرون کند.

انضباط انقلابی

اساس هر نظم و انضباطی و هر فریضی برای رسیدن به این هدف طرح و پیاده می‌شود که به بهترین و اصولی‌ترین شکل نیروها و انرژیهای فرد یا سازمان را در جهت تحقق اهداف و برنامه‌های معین مستکل داده و بکارگرفته و بنابراین وقتی هدف روشن باشد، ضوابط و آئین‌نامه‌ها در جهت بهتر انجام‌دادن امور و سرعت بخشیدن به تحقق هدفها نقش موثر و ویژه‌ای خواهد داشت.

انضباط انقلابی تضمین کننده موفقیت در انجام مسئولیتهای انقلابی است زیرا لازمه انضباط انقلابی در جوهر خود اعتقاد به آرمان و هدف انقلابی است. تفاوت دیسیپلین و نظم انقلابی با نظم ارتجاعی در همین جاست. آنجا که اعتقادی به آرمان و هدف نباشد، قزاق شد هرکدام جبراً اطاعت کورگوانه حاکم خواهد بود و انضباط ارتجاعی با پشتوانه زور، تشبیه، اخراج و کنگ زدن و زندانی کردن در یک کلام با شدت عمل اجرا و پیاده می‌شود.

انضباط انقلابی در واحدهای میلیشیا

فعالیت انتخاباتی پیروزمند سازمان مجاهدین و میلیشیاها را از پیش این بقدر در صحنه ر

(قسمت ششم)

بخت، بهترین نظر را یکی از بچه‌ها که با تجربه‌تر بود، داد و همه قبول کردند. قرار شد دوفتر برای خریدن ماشین به تهران بروند. برای رد کم کردن ساواک هم‌زمانه‌ای برمیخیزد. طرفدار این بود که یکی از بچه‌ها ماشین پدرش را در اختیار بگیرد. اداره دولتی به فرستگاه ماشینهای پلی کیبی مراجعه کند و وانمود کند که دستگاه را برای اداره می‌خرد. بعد از خریدن هم دستگاه را مستقیماً به منزل فرستند. اول آنرا به یک شهرستان کوچک فرستاده اگر دیدیم سطلهای پیش نیامد از آنجا به دزفول می‌فرستند. بچه‌ها به تهران آمدند و طبق برنامه ماشین را خریدند و کار را تمام کردند. چند هفته بعد ماشین پلی کیبی به دزفول رسید و خیال ما راحت شد.

(ادامه دارد)

دردهای یک درجه دار نیروی هوایی

آنقدر فعالیت بچه‌ها گسترده شد که ضداطلاعاتیها دیگر فرصت جمع و جور کردن خودشان را هم نداشتند.

نداشتند که قرآن را حتی کنند. چطور امکان پذیر بود آن زمان در دهان زرد و خسته‌ای که ما را مجبور می‌کردند تا روزی را از سر همسرهایمان بگذرانیم. بگذرانیم قرآن ترجمه خود تا ما روشن شویم. آنها از قرآن خواندن نمی‌ترسیدند. بلکه از فهمیدن و به آن عمل کردن وحشت داشتند. این جلسراها، چون زمان انقلاب بود، ریاکارانه برای این گذاشته بودند که خود را مسلمان جا بزنند. ولی پرسنل ساواک بود که می‌دیدند این بی‌شرافها چه خیانت‌هایی به اسلام و مردم می‌کنند. دیگر حجابشان برای ما رنگی نداشت. در هر حال در چند جلسه قرآن شرکت کردم و توانستم بچه‌های فعال را بشناسم و گوشیدم که

جلسه قرآنی

در جلسه قرآنی پرسنل حق

در شماره‌های گذشته بخشهایی از دردهای یک درجه دار را نوشتم این هفته آخرین بخش آنرا می‌نویسم.

انتقال به دزفول

در تبریز تا حدودی مرا شناخته بودند و امکان فعالیت نداشتم و از طرفی احتیاج زیادی به پول داشتم. بنابراین مسائل تقاضای انتقال را در نظر اول کردم. تقاضای من بود که به دزفول رفته. از همان اول محرم بر این بود که ناشناخته بمانم، تا بتوانم از حسرتیهای که در تبریز آموخته بودم حداکثر استفاده را ببرم. آموخته انقلاب تازه شروع شده بود. فرماندهان و ضداطلاعاتی‌ها هم تمام سعی و کوششان بر این بود که نگذارند این انقلاب در روحیه پرسنل تازی بگذارد. به همین دلیل، پرسنل کوچکترین حرکتی، خیلی بیشتر از گذشته عکس‌العمل نشان می‌دادند. مثل روبا بچه‌ها را کنترل می‌کردند روزی نبود که برای ترساندن ۵۰ نفر

چرا این انتقادات پاسخ می‌دهیم؟

نشریه کار، شماره ۴۴، شماره ۱۲ به نقد برنامه و سیاست مجاهدین خلق پرداخته و بر اساس آن به نتایجی مهمی نیز دست یافته است.
سبی تردید اگر سخن جنبش از نقد و انتقاد برنامه ۱۲ ماهه کانديدايي ما براي انتخابات رياست جمهوري مي‌بود، شايد مطلب اساسا واچد همچونگه ارزش جوايگويي نبود. چرا كه خواهيمديد. تا آنجا كه به نقد خود برنامه مربوط ميشود:

اولاً - سطح ابرادات آنچنان نازل است كه تقريباً براي هيچ فرد معمولي كه مختصر آشنائي با نظرات و برنامه‌هاي مجاهدين داشته باشد و لااقل يك بار هم اعلاميتها و موامع و سخنرانيهاي ما را مرور كند، باشد، هيچ چيز صميمي كه شايسته پاسخگويي باشد وجود ندارد.
ثانياً - هرگز قابل باور نيست كه ايراد گيرندگان، از پيش به بي‌مورد بودن انتقاداتي كه كرده‌اند، آگاه نبوده و پاسخهاي فائق كننده مجاهدين را در اين رابطه ندانسته باشند.

مهمترين ايراداتي كه فدايگان به برنامه مجاهدين گرفته‌اند

اين نتيجگيرها هرمنظر از استمالت كردن صوري و تشريفاتي از مجاهدين در پايان همان مقاله، كار ۱۵ بهمن (البته استمالت بعد از جوب زدنهاي عمده) كلا " در دو محور خلاصه ميشود:
الف - مجاهدين " خوشترين خط عشي به مزاج ليبرالها" را در پيش گرفته‌اند.

در اين مورد در همان مقاله ميخوانيم: "... مجاهدين امروز عمده" مبارزه خود را مبارزه با "ارتجاع" ميدانند و ميگويند در كار اين مبارزه بايد با ليبرالها هم مبارزه كرد و اين از نظر ما خوشترين خط عشي به مزاج ليبرالهاست"
ملاحظه ميشود كه بحث بر سر نوعي سازش طولوسي ميان مجاهدين و ليبرالهاست. بحثي كه بعداً در كار ۱۷ بهمن و ميتيگند دانشگاه ميآيد شده و بدان حد اوج ميگيرد كه در سرمقاله كار ۱۷ بهمن در تحليل سياست مجاهدين در انتخابات خيران ميخوانيم:

اين سياست كه بدون ترديد در جهت تقويت نيروهاي ليبرال و تضعيف نيروهاي انقلابي عمل ميگردد، مشخصاً گرايشي به راست بود كه متأسفانه تا به امروز نيز در سياست سازمان مجاهدين عمل كرده‌است...

ب- بين بست وحدت عمل نيروهاي مترقي.
چنانكه در متن مقاله ميخوانيم: "... ميلاد اين بود كه پس از انتشار براي برنامه" صيروري است) و بويژه پس از سخنراني مورخ پنجشنبه ۲۴/۵/۵۰ در زمين چمن دانشگاه گالا ميروز شد كه برنامه سياست جاري سازمان مجاهدين خلق ايران و موضع آنان در برابر نيروهاي سياسي مختلف (حاكم و غير حاكم) داراي اهميت است كه وحدت عمل نيروهاي مترقي را دچار مشكل و حتي بي‌بست مي‌سازد."

آيا مسئله و افكار پرسر ليبراليسم است

ملاحظه ميشود كه چه به دليل برنامه و چه به دليل سياست جاري مجاهدين، وحدت عمل نيروهاي مترقي بطور كامل ميروز دچار مشكل و حتي پيوسته‌املا شده‌است. البته بعداً توضيح خواهيم داد كه نوسنگدان مقاله از نيروهاي مترقي " مورد اشاره جز خودشان، ديگري را منظور ندارند و اصولاً ايراد اعليشان نيز مجاهدين نيز همين است كه چرا ترقيخواهان ديگري را نيز غير از آنها بحساب ميآورند. زيرا به اعتقاد نوسنگدان مقاله مزبور، مخصوصاً در ميان آنها جنبه رهيدي هم كه چون آنها نپنديدند قطعاً ليبرالهاست و ...
و همين نتيجهگيريها (و به اعتقاد ما بهيتر فرجه) است كه به مثابه يك تمايل سياسي زيانبار پاسخگويي حاضر را ضروري ساخته است. تمايلي كه در استمرار خود نهايتاً ميتواند ضربات برگريزي را بر پيكر مبارزه متحد ضد امپريالستي تمام خلق با عت شده و با دامن زدن به تفرقه‌ها اسباب تقويت خطوط اجرائي و ضد اينجا بخصوص اپورتونيسم (راست) را فراهم سازد. بويژه نگران آن هستيم كه "مساله" در اساس تئوريك و عقيدتي خود، قبل از آنكه بر سر ليبراليسم باشد (كه مجاهدين گرايش به خود را از همان آغاز در برابر آن قاطعانه روشن كرده‌اند) ناخي از كويت به راست طرز تفكر ياد كميگوشد تا به جبران برخي چيروريها (و مومغسگيريهاي سنگارستي در گذشته در مورد زياد) و لو با مصلحتهاي هر چند موقت با ارتجاع به تلافي گذشته پرداخته و ضرايط كار و سازماني رسي و علني را كه اكنون جز در "مناطق" از او ديرخ شده است، هر چه زودتر كنند نمايد.
علي الخصوص كه اصلي‌ترين مانع فعاليتهاي علني در حال حاضر، يعني ايجاد كستادها را ميگيرند و كتابها و مفاهيم و مرام و برهم مي‌زنند و براي حذف كانديداهاي مطلوب بيشترين فشار وارد ميآورند و چنان و چاقو ميكنند... مترجمين هستند كه طبيعتاً بطور مطلق هم كه شده در افتادن با آنها (از آنجا كه هنوز هم وجه غالب حاكميت را تشكيل ميدهند) مشكلتر است.

مدمخوس اپورتونيسم راست

فرصت طلعي نمودن سخن انقلابي مسلمانان در دوران خلفان آريامپري (علي‌الغايه ميتواند پايه و بخش ديگري از همين تفكر باشد كه لااخر گذشته خونين را نيز فرا گرفته و پيش از پيش اپورتونيسم راست را حتي در گذشته نيز در دعواي ضد ملي مسلمانان خود حق مي‌سازد. منتها پيچ و طراوت كار در اينجاست كه اين طرز تفكر بخواهد افشان حواس روده خود را با سيماني چسب كه در مومغسگيري شده‌است، كمي لبرالي ظاهر ميگردد و با در "راست" خواندن سياست و برنامه" مجاهدين علاوه ميشود و پيوستاد.
بدون شكما اپورتونيسم كه گذشته پايه‌ايان از اساس ذهنّي و ناجيا باشد، زيرا كمبودن فكر چنانكه در سالهاي گذشته نيز نشان داده‌ايم از هرگونه تصور تقويت اپورتونيسم راست نيز سوزايم. اما دلايل و شواهد متعددي وجود دارد كه بويژه جدي گرفتن اين نگرانيهاست. چرا كه نتيجه تونام نايده انقلاب كه با زورترين خصميه" اپورتونيسم راست در اين مرحله (چنانكه از آغاز انقلاب شاهدش بودايم) مطلق كردن تضاد با ليبراليسم ميگردد. ممانعت مجاهديه با ارتجاع است. و از همين رو نند است كه جاذبه" راه حلهاي غير سرمايه‌داري" و گذر كردن مسالمت داراي به سرمايه‌داري به گذارن مسالمت جويايه به مرتجعين فرا ميخواند. كما اينكه در دوران شامزير، نفي صفتي مسلمانان كه جاي خود دارد، اگر اگما كنندگان مسالمت‌جويايه" بلني و قانوني با رژيم شاه نيز فراهم ميشد، بطور نمود كه برخي در كنند.

از اكنون با اينكه بدهيد ابتدا مبراداتي كه نشره كار بر برنامه" ۱۲ ماهه‌اي انتخابات رياست جمهوري گرفته ميروايم تا بعد نوبت ارزايي سياست ما و آنگاه بر سر نگرانيهاي فوق‌الذكر برسد.
بديله اول بايد بهمينجا آنجا كه به برنامه مربوط ميشود كدام نفايي بطور

درباره انتقادات فداييان خلق نشریه کار شماره ۱۰ / بهمن

کالا "محرز"، وحدت عمل نیروهایی مترقی را عملاً دچار مشکل و حتی بی‌بست می‌سازد

بررسی ابرادات نشریه کار شماره ۱۰ / بهمن / ۵۸ به برنامه ۱۲ ماهه‌ای مجاهدین خلق در انتخابات ریاست جمهوری

۱- در برنامه" مجاهدين خلق از ملي كردن تمام سرمايه‌هاي وابسته صحبت ميشود و نه از مسأله" انقلابي آنها ... آيا منظور سازمان مجاهدين پرداخت فرامات است، اگر چنين باشد توده‌هاي مستكش خلق آن را نخواهند پذيرفت (نقل از نشریه کار).
اگر نوسنگدان كار، مجاهدين را نفي شناخته‌اند و يا از اعلاميتها و نشریات و مومغسگيريهاي سياسي مجاهدين كه بطور مرتب در مطبوعات كنترلي انتشار نيز منگسگين ميشود) هيچ خبري نبوده مگن بود اين ايراد را بحساب سواغاه ما بي اعلامي گذاريم. اينجنگ طبيعي است كه از يك نيروي انقلابي انتظار برود كه بجاي كنكيري و جنگ كلامت جهنمگانه در آغاز مقاله (منتها در برابر يك نيروي ديگر) صريح شده "سوابق و خط عشي كلي" مجاهدين در مورد ملي كردن را در نظر گيرد. و در ميان نقطه است كه ما ارجحه به سوابق روشن خواهد شد كه در مساله ملي كردن جز سازمان انقلابي مد نظر نيست.
اين كدام نيرو بود كه بلافاصله بعد از انتشار لانه" جاسوسي افشاگرتي تمام عرب، لفتو گلبه فرزند ايراني و مسأله" كلبه سرمايه‌ها را نسيالعلي تمامي حركت قرار داد و تا به آخر بر آن پاي نهد و اين شعارها را در ابعاد مليوني تا اعناق توده مردم پيش برد. آيا ممكن است كه نوسنگدان كار حتي حكي از مليونها بوستر و اعلاميه و پلاكاري را كه در همين رابطه فقط مجاهدين در تهران پخش كردند را ندیده باشند؟ آيا ممكن است آنها همچي از اعلاميه‌هاي مبروكي را كه دقيقاً با تاكيد بر مسأله" هم‌زمانه هر روز و با ريز و در ميان از جانب ما صادر ميشد ملاحظه نكرده باشند؟ وانگهي همه" آنها كه مختصری هم با حقوق بين‌الملل آشنائي دارند ميدانند كه در مرادات بين‌المللي كلمه ملي كردن به هيچوجه الزام به معني پرداخت فرامات نيست. نونونه‌ها در اين مورد بسيارند. منجمله اخيرا دولت يمن جنوبي تاسيات شرك نفت كالكتش عدن را در نظر ملي كردن تاسي فعاليتها، مابلك، هم‌زمان ساختن انبار ادي را در تحت كنترل آورد و بعداً هم معلوم شد كه قصد پرداخت فرامات ندارد. بررئيش پترولسوم عدن نيز قبل ملي شده بود.

در حقیقت بیش فر صهايه ابرادات نونونه نشریه کار شماره ۱۰ / بهمن

تازه در بند اول رسوس برنامه" حد اقل خود فداييان خلق نيز كه تنها يك هفته قبل از انتشار به ما (مجاهدين) در شماره ۳/بهمن نشریه کار مندرج است چنين ميخوانيم كه " سرمايه‌هاي وابسته ... (با سخت) فورا مسأله و ملي اعلام شوند"

آيا كسانى كه تنها يك هفته بعد از ما مي‌پرسند كه آيا با كلمه ملي كردن قصد پرداخت فرامات داريم (كه به هيچوجه نداشته‌ايم) خود تا هفته قبل قصد پرداخت فرامات داشته‌ايم؟ مگر اينگونه گفته شود كه "ملي" در توضيح بهتر شده" مسأله است" در انصورت هيچ ايرادي به برنامه" مجاهدين در اين رابطه نيمنازند وارد باشد.

در غير انصورت لايد باستي يمن جنوبي را هم كه كلمه"ملي كردن را در انصورت مرجح شده است متهم به سازش با ليبرالها كرد؟

ليبرالها و اربابا نشان دشمن خود را خوب شناخته‌اند

ما علميرغم اينگونه موشكافيهابايد تاكيد كنيم: كسانيكه اين برنامه و مشخصاً قسمت "ملي كردن" آن موجود پستان را تهديد مي‌كند (همان ليبرالها) همرد با اربابان نشان درايين سون واون-يون درها (امپرياليسجا) مفهوم انقلابي و ضد ليبرالسي اين برنامه را خيلي خوب تشخيص داده و واكنش مناسب خود را هم نشان داده‌اند. توضيح اخيصي در تمام دوره" كانديدايي نازد رياست جمهوري ما و قبل از سخت او، اكثريت قريب به اتفاق مطبوعات و راديو تلويزيونهاي امريكا و اروپا او را با بلكوت كردند. همانهايي كه كوچكترين اخبار ايران را با بوق و گيا بسرعت در همه" جهان پخش ميكنند از ميان تمام نازدهاي شرشاس، فقط او را تحريم نمودند. حال آنكه جا داشت كه با آنچه حاصديها كه در پشت سر داشت افلا چند كلمه‌اي مي‌نوشتند. ليكن تا آنجا كه ما تحقيق كرديم اين فقط روزنامه ليسونيان پارس بود كه مبركاندي ايراني مي‌حمايتي را به اخيصام نوشته بود. بدمهم كه در بعضي از سوال كرديم كه چرا سكوت نموده‌ايد گفتند بهخيش عدي نيوده‌است آخرين نكتهاي كه در اينجا وجود دارد اينست كه برخي هميلي مي‌دهي ها، آيا نوسنگدان مقاله" كار مي‌توانستند قبل از وارد كردن اين ايراد، صحبت و مقم آن را تحقيق كنند؟

۲- مجاهدين در زمينه" حقوق و آزاديهاي دمكراتيكي در حقيقت به سرمايه‌داران ليبرال و طبقه سرمايه‌دار ايران امتياز ميدهند. مجاهدين خواهان تضمين آزادي احزاب و گيا سازماني سياسي و صنيغي با هر عقيدة و مرام هستند، در حالي كه تنها تضمين آزادي احزاب و گيا سازماني صنيغي و ملي و مترقي به سود مردم است. احزاب سياسي وابسته به سرمايه‌داري و امپرياليسم و شكه‌هاي جاسوسي بايد در كمال فاقميت برچيده و سركوت شوند.

پس مجاهدين خلق در برنامه خود ضرورت سركوت و بوجايد احزاب وابسته به طبقه سرمايه‌دار را ذكر نيمنازند عملاً و بطور آنگار جاي دفاع از يك دمورگسي مردمی به دفاع از ليبراليسم كه خواهان آزادي همه" احزاب است ن داده‌اند..." (نقل از نشریه کار)
آيا تاكيد مجاهدين بر ضرورت آزاديها به مفهوم دفاع از ليبراليسم است؟
براشتي كه وقتي زمرهاي انتقاد با كتيجگريهاي عجولانه درهم ميروزد جز ابراز تاسف به ميترني كرد؟ بازمه بچاي" سوابق و ممل"، يك نصير بسيار سطحي و كجانه‌ساز گلمت و آتمم با تفسيري كالا ميگوس و به گزونه‌اي كه گوبا اثبات شيئي ثابت را عدا را هم ميگند آيا آنها اين بيشتر به يك استدلال شيبه است يا مسلفه؟
البته در همين حين روشن ميشود كه كدام طرز برخوردها و نحوه" طلقياي مكدودت عمل ترقيخواهانرا با بين بست مواجه ميگند.
واقفا كه مجاهدين "شك چاگال" از ليبراليسم دفاع كرده و به آن تن داده‌اند، گرچه بنظر نيمرسد كه نيازي به سخن گفتن بپرواين اين نحوه

استدلال باشد ليكن براي آنكه هيچ چيزي مبهم نمانده باشد ناگزير توضيح ميدهيم كه:
وقتي تا كنون ضمن ۱۵ سال گذشته هزاران بار در هر كجا بر ضرورت قطع همه‌جانبه كلمه روابط نفوذهاي امپريالستي پاي نشرده و مضمون برنامه حداقل خود را در همان آغاز انقلاب "دقيقاً ملازم با نفي همه‌جانبه انار سياسي اقتصادي و نظامي و فرهنگي امپرياليسم جيايه به سردمذاري امريكا" (نقل از برنامه حداقل مجاهدين مورخ ۲۷ / اسفند ۵۷) دانستيم، وقتي كه در يرمده" برنامه ۱۲ ماهه‌اي و چه در متن آن بر تامين وحدت ضد امپريالستي، بر شكنشي همه" نفوذه و فرزند ايراني با پاكه‌هاي سازشكار (ليبرال) و ارتجاعي تا آن حد كه ابران را گورستان ديگري براي امپرياليسم تبديل ناسيم، و با فشاري كمتر، ديگر كدام آدم ساده‌اي هم باور ميگند كه با احزاب سياسي وابسته به سرمايه‌داري و امپرياليسم و شكه‌هاي جاسوسي مساوات خواهيم نمود؟

كداميك از دعواي متلاصقان و امعاريه‌ايمگرريم؟

و آيا جز اين است كه اگر اين نوسنگدان كه گيرانه گوايه ما خواهيم با هر ساله‌اي مواجه شويم همه چيز و منجمله خود نوسنگدان و برنامه خود اقل فداييان مندرج در شماره ۳/ بهمن / ۵۸/ زير علامت سوالهاي بزرگتري قرار ميگيرد؟
به بند ۳ و ۴ " از ماه ۵ برنامه مزبور توجه كنيد:
" آزادي ملي و بيان و عقيدة و مذهب براي تمام مردم تأمين گردد"
" آزادي فاقميت سندنكام، اتحاديه‌ها و ديگر سازمانهاي صنيغي تضمين شود"
بسيار خوب آيا نفي توان نوسنگدان را كه تنها يك هفته بعد از انتشار در مورد مجاهدين تزيين ميشود متهم كرد كه پس عملاً آزادي قلم‌ها و بيان‌ها وسندنكاما ... و اتحاديه‌هاي وابسته به امپرياليسم را هم مجاز مي‌دارد!

اگر كسي بخواهد از اين قبيل اتهامات رديف كند نونونه يكي و دوتار دتا نيست. براي مثال به نونونه ۳ كه مربوط به خود فداييان است توجه كنيد:
نشریه کار شماره ۲۹ مرداد صفحه ۳

مردم ما پس از سالها طوفاني تحمل اختاق و ديكتاتوري كه قلم‌ها را بيستگت و آزادي اندیشه را به بند ميگشيد، پيش از هر چيز به آزادي بخاطر رشد آگاهي و تنگدل نيامندند. آنها بايد آزاد باشند و در جريان برخورد آموذ و اندیشه‌ها، با تشخيص آگاهانه منافع خودش، با تدبير واقعي خود را بشناسند. هرگونه تحميل عقيدة و انحصار طرلسي چيزي جز ادياب شيوعه‌اي منحط و پوسيده" گذشته نخواهد بود..."

براشتي كه هدماسه كه طرف كنتر از ما ۶ ماه آزادي كه روزگاري پيش از هر چيز به آن احساس نياز ميشد آنچنان خوار و بي مقدار كرديد كه " بويژه" بعد از سخنراني سمود رسوي در دانشگاه راجع به آزادي، فلسفه" انقلاب، اين چنين اسباب بين بست وحدت عمل ترقيخواهانه شده است؟

نونونه ۴ ديگر:
" بهانه سازمان جريكهاي فدايي خلق ايران مورخ ۸/ آذر / ۵۸ (تنها ۲ ماه پيشت) در انتقاد از قانون اساسي مصوب خريگان بند ۳

۳ - ز - ن قانون اساسي حق آزادي بيان ، قلم و اندیشه، حق تشكيل اجتماعات، جمعيتها و احزاب و نيز آزادي فعاليتهاي سياسي را نفي کرده يا به بند كشيده است.

حال اگر خريگان به شما بگويند (كه اين روزها نظاير آن را در روزنامه‌هاي وزهشان ميگويند) كه با اين طرز بيان " عملاً و بطور آشكار ... به دفاع از ليبراليسم تن داده‌ايد!" چه خواهد گفت؟

جواب را از "كار" مورخ ۲۶ / شيربور ۵۰ چنين دريافت ميگيم:
... حيات حاكمه مرتب مطبوعات آزاد را وابسته به اسرائيل معرفي ميگند و با زرنگي حرفه‌اي خود ابطور واينود ميگند كه تعميل مطبوعات آزاد بخاطر وابستگي آنها به صومونيسم بين‌المللي بوده‌است (پس خودتان هم لفظا ميگويند اين حرفها مال كسانى است كه نوسنگدان آزادي و دمكراسي مبركان خود، با بهانه‌اي اين حكومت بر ناكاهي توده‌ها استوار است. چنين حوستي چگونه ميتواند مادانه سخن بگويد و بگذارد هر كس آزادانه حرفش را بزند...

آنها ميگويند " آزادي داديم، سو" استفاده شد، پس گرفتيم..."
ارتجاع خود اعتراف ميگند كه به بهانه و راه سو" استفاده از آزادي خود آزادي را به بند كشيده است. قزفناسه كه دشمنان مردم براي به بند كشدن مردم زحمتكش به اين حيله‌ها متوسل ميشوند تا ...

و اكنون درست در ميان نقطه است كه معلوم ميشود چرا ما (مجاهدين) در برنامه ۱۲ ماهه‌اي عماد بر آزادي كلمه احزاب پاي نهدايم. معلوم ميشود كه از همين اداهاي كاذب "سو" استفاده و توطئه" كه تا كنون بگذاشته‌ايم به بر اساس آنها دادستانهاي انقلابي با چه سوبلتي قلم ميشنند و سكوت تعميل ميگند. نگران بودايم، بعبارت ديگر ما امتياز را براي نيروهاي انقلابي و خواستيم، ولي متأسفانه نشره كار آن را براي ليبرالها تشخيص ميدهند. به تگراف فوراً به مجلس خريگان در "توخرن" نشتن است و تاريخ ۲۳/۵/۵۰ آن توجه كنيد. براي اينگونه گداري كه "سو" استفاده شد، و هر آزادي و آزادي را كه مخالف حكومت كندنگان باشد بنام توطئه‌گري تخفه كنند (كما اينكه تا كنون بسيار كردند) درخواست كرده‌ايم:

۴ - ماه ۳ " تضمين آزادي همه" احزاب و گروهها تا مرز قيام مسلحانه كه تنها معني واقعي كلمه" چند پهلوي توطئه است"

تا كنون چكاساني در معرض خفتان و محدوديت بوده‌اند؟

حال اگر كسي نخواهد مواد يك برنامه را مستقل از شر ايطونكاي و زماني تهديدات امنيتي كملوغ خواسد - انقلابي يك خلق را محدود ميگند مورد بررسي قرار دهد و اگر نخواهد فقط در يك ذهنيت محض به داوري برنامه ۱۲ ماهه‌اي مجاهدين بپردازد، بي‌ترديد تاكيد ما بر آزادي كامل احزاب و گيا اجتماعات را با هر عقيدة و مرام هم راه فلفظ تفسير نخواهد كرد. بخصوص كه اگر اين فرد قدرتي هم به لحاظ نظامي و سياسي جاده نيمنازند خواهيم آنرا تنها دانسته باشد. هر كسي ميدانند كه پيش از همين طي اين مدت آزادي انقلابيون و نيز خود نوسنگدان همان مقاله" كار در معرض محدوديت بوده و نه ليبرالها.

در حالي كه بسياري نيروها در اين كشور ميروند تا هر آزادي واقعي را تحت پرچمب كونيستي به باد چماق بدهند...

آيا ترديد داريد كه راستگريان ارتجاعي از اين ماه" مربوط به آزادي، در برنامه مجاهدين هر چه را كه بايدي مي‌بينند و چوشرها هم به مجاهدين ... نند پس اري دريخ " كه همانها كه خود از جمله مبتمترين مگوس هم ميروند، برخوردار شونده از اين ماه هستند، چه ميگوس مي‌بينند و ميگوس تفسير ميگند و تازه جاي پرس و جو و تحقيق نند تزيين بوجايد مگوس هم ميروند.

آيا جز اين است كه در شرايط كنوني افزون هر قيد و بندي بر گله" آزادي عملاً و با تمام قوا پيش از هم هر چه به زبان نيروهاي انقلابي از جانب دست اندركاران ستول تفسير نخواهد شد.

ليكن بديهم اجازه بدهيد براي خاطر جمع شدن نوسنگدان كار از آزاديهاي مورد نظر مجاهدين، نفي تاكيد بر اين نكته كه آنچه مورد انتقاد آنان قرار گرفته " تشرير مختصر برنامه" بوده و تحت همين عنوان نيز چاپ و نشر شده، آنان را به ماه ۵ برنامه حداقل مجاهدين مورخ ۲۷ / اسفند سال گذشته ارجاع دهيم كه بلافاصله بعد از "تضمين آزادي كامل مطبوعات و احزاب و اجتماعات سياسي كه در مقدمه و مرام ... شرح ميگند ... البته ميان آزادي و دمورگسي انقلابي با ليبراليسم و رلنگاري سرمايه‌داري زمراهي شخصي وجود دارد كه در هيچ نظام انقلابي نايده گرفتني نيست... و با سخنراني سمود رسوي در مردادماه گذشته در دانشگاه تهران:
... اشتهاء شد وقتي ما از آزادي مطبوعات با آزادي احزاب دفاع ميگيم، منظورمان تايبه هر روزنامه هر نقطه نظر و هر حزي نيست، به همچيچوگان اينطور باشد پس به آنچه ميگويم متعدي نيسيم..."

حال اگر نوسنگدان كار را روز يا شكاذه شد برخورد ميگوييد "آرا" و عقايد را مي‌پلنند و ديگر روز بر مجاهدين نيز اينگونه سخت ميگيرند. گناه ما مجاهدين كه در تمام مدت خطوط واحد و بدون نوساني را نفي كرده‌ايم، چيست؟
دليل اول بايد بهمينجا آنجا كه به برنامه مربوط ميشود كدام نفايي بطور

اگر بخاطر مصالح نقلی باشد، انتشار لیست سامی ساواک را به "تشرکات ذیبت" تعبیر می کنید چرا خودتان فهرست کامل آنرا افشاء نمی سازید؟

از جناب آنکه بعد از واژگونی رژیم شاه هم، مانند قبل از آن تنها گروه دهنده "معنا" مخفی و پنهان و راستگاران ساواک جیمینی هستند! دستهای نابینای موشورین و مخوفترین سازمان پلیسی دنیا را حتی پس از واژگونی سیستم موجود آورده اند، نگهبانان و مدون دانستن و با ابراز دلیل و بهانه های سعی در کتمان هویت افراد آن دارد. یکی از بزرگترین مسائل لاینحل در سالگرد تدفین نظام سلطنت، قیومت و رسالت حاکمان کم دوام بر دفاع مردمی و سرخوشی شاخه شه تیرین دشمنان خلق، می باشد.

دولت موقت که با هیاهوی بسیار بر سر کار آمد، تا در دست داشتن تمامی امکانات و مدارک و اسناد، بعد از چهارماه فقط با اعلام اینکه "لیست هشت هزار نفری از اعضای ساواک در اختیار نخست وزیر است" (اطلاعات ۵۸/۲/۶) قناعت کرد. پس از پایان "بهار" دولت موقت، در پاییز گذشته، مردم که با زندان های خالی از ساواکی ها روخنه آنها تا سطح بالای تصمص کیری ملکنی مواجه شده بودند، با تحریک تبلیغ رژیست در کنار ساواکیها، برانداختن و نشان افراد این سازمان جیمینی که حداقل خواست راجعینشان بود، پای فرستادن ولی خلع دولت موقت نیز چیزی در این زمینه پیش از سلف خود انجام نداد. با گذشت یک سال، که در حیات فعال سیاسی مردم ما، نیز برای انجام هر عمل انقلابی، عمری حساب می آید، اساسی اعضا ساواک، همچون اسرار بسیار مخفی و مهم ملکنی محفوظ مانده است، که کمترین زایش روح مبارزیت و افترا است. خود دولت مستبدانگاران نیز بیان دامن سزندن، لیست هشت هزار نفری که اخیراً منتشر شد، موقتاً تکذیب اعلامی فرار گرفت. سخنگوی شورای انقلاب از یکس (اطلاعات ۱۸ بهمن) و سرپرست ادارات نخست وزیری از سوی دیگر (اطلاعات ۲۰ بهمن) مجموعه

منتشره را "تشرکات ذیبت" اعلام کردند و سولیت خود را در همین حد خاتمه یافته تلقی کردند. حال آنکه اینهمه سنه چاک دادن ها برای مشتاقان ساواک خود موجب زیربخت قراردادن افراد بیگانه و مزه است و لاغری آنها آسرو می آید و زیاده یساک در نظر آتاریان بی اهمیت تر از آبروی (۱) ساواکی هاست؟

اگر میچیزات ساواکی ها جرم است و بر دین ناشان هتک حرمت آیا در مقابل حق طبیعی برائت برای اکثریت ششمین نهاد در لافل با توانند سادگی انگلگمنی ساواک را از خود دور کنند؟ پنهان نگری از سامی ساواکی ها چه منای دیگری خود خنده دار کردن انسانهای پاک دارد؟ بکدام حد غاصبین خود را مالک الرقاب اسناد ملکنی میدانند، تا آنرا از چشم

درسالگرد پیروزی قیام...

از بامداد این روز مردم گروه گروه علیه رگسار شید با باران خشمگین خود خارج شده و راهی میدان آزادی میگردیدند. همان جاییکه سال گذشته معادگام ملیونیها زن و مرد آزاده، این مینهن بود که با تظاهرات ملیونی خود، پشت رژیم وابسته و امپریالیسم را به لرزه در می آوردند.

گروههای مردم که از مناطق مختلف شهر به حرکت درآمده بودند. در خیابان آزادی به یکدیگر پیوسته و صفی بیکران از دریای خورشان خلق را بوجود آوردند. در نزدیکی ظهر میدان آزادی و اطراف آن ملو از ملیونیها مردمی بود که با شور و شوق غیر قابل وصفی شعار مرگ بر کارتز و مرگ بر آمریکا را سر می دادند. حضور برادر یاسر عرفات و

منتقل شدند. روزه ارتشیان هم که قرار بود در مقابل رئیس جمهور برگزار گردد به دلیل ازدحام جمعیت وبی نظمی ایکه در اطراف جایگاه بوجود آمده بود، انجام نگرفتند. شش گردید. ولی پس از پایان مراسم در حدود ۳ بعد از ظهر و بعد از اینکه دیگر مردم راهی خانههای خویش شدند، عدهای از ارتشیان خود در خیابان آزادی برای افتادند و تا نزدیکی میدان انقلاب رژه رفتند.

در پایان خاطره سالروز قیام را با قستی از پیام امام خمینی که به اسناد قانگرد. قیام توسط حاج احمدقا خمینی به تمام مردم رسید گرامی میداریم.

... بارها گفتام و هم اکنون اعلام می کنم ایران باید تافع تمام وابستگیهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی خود از آمریکانه مبارزات قاطع خود علیه این جهانخوار بیرحم ادامه دهد.

بهیادمانده مزدگانی پرداخت می شود

زیر کاسه نیم کاسی با شد و مثلا بعضی حضرات دوستان هم دورا دور دستی بر آتش داشته باشند. ولی این هم یکی از آن حرفهای بد بد است! بسیار قبیح! است که من فضولباشی نیز جرأت بیان آنرا ندارم. لذا ضمن تکذیب هرگونه شایعاتی از این قبیل تا کار بجای یاریک نگشیده این مطلب میزاید، را تصمص گرفته ام. مطبوعات کنترلاانتشار بدهم که به لکه تا آتن مسئولیتشاید شده و سار از درخت افتاد دست اندرکاران نبریده، کسی گشته را پیدا کند.

اگر این راه حل به نتیجه نرسد، پیشنهاد نهائی من اینست که مجاهدین هم بایند دل به دریا بزنند و بیکار هم که شده بپشتند و حمله و هجوم به یک جایی شوند و با اینکه چون میدانم مسئولین سازمان یا این کارها مخالفند هر طور یک

فرازهای پرشکوه جنبش اتحادیه ای

و تظاهرات کارگری بوسله گارد، حفاظت، ساواک.

ولی در این سالها نیز مبارزات کارگران البته بطور پراکنده ادامه داشت.

اعتصاب خونین جهان چیت در سال ۵۶ که منجر به شهادت ۲ نفر و مجروح شدن ۱۴ نفر از کارگران شد، همچنین اعتصابات کارگران ماشین بردن مبارزات کارگری شورا بود، اما ری، کش ملی، سیزوش، نفت، لندور، ایرانا و... و بالاخره اعتصابات کارگران کارخانه نساجی دولتی شاهی در سال ۵۴ که منجر به شهادت ۳ نفر و زخمی شدن چندتن از کارگران گردید، از نمونههای بارز آن است.

با اوج گرفتن مبارزات مردم در سالهای ۵۷-۵۶، کارگران با شرکت

تحلیلی بر کنفرانس پاکستان و مسأله افغانستان

اقتصادی و نظامی به پاکستان بیشتر نمیگردد. در همین رابطه روزنامه گاردین در شماره دوم ژانویه ۱۹۸۰ چنین می نویسد:

کاخ سفید سیاست خود را تغییر داده است و می خواهد پاکستان محروم یک دز آزادی درآید هر حمله به پاکستان حمله به جهان آزاد است... شرایط پاکستان و غرب را اجبارا هم نزدیکتر خواهد ساخت. علاوه بر شرایط جبری تهران را به تفکر وادارد... آیتاله به واقعت استراتژی منطقی خود چندان توجهی ندارد. لیکن اگر این واقعات را مد نظر داشته باشند بایستی بدانند که خطر واقعی انقلابی را از شمال فراخواهد رسید.

شرح تدارکات نظامی آمریکا بر علیه ایران نیز بنامی دیگر در اردرجا که دیگر صفحات اکثر روزنامه های خبری، گزارش بسیاری از این نقل و انتقالات نظامی داده اند.

جالت اینست که بنا به پارهای گزارشات پاکستان مرکزی شهادت برای تجمع مشاوران و شبرهای زرمی آمریکا چه برای تسلیح مخالفان افغانی و چه برای نظامیان سابق ارتش شاه و اعضا ساواک که کویا قبلا به آلمان غربی اعزام شده بودند و اکنون تحت نظر مشاوران آمریکایی آموزش خرابکاری می بینند.

سلاطین خلیج با وجود تلاش برای گفتگو با خمینی و مقامات ایرانی دریافتند که برقراری مذاکرات منطقی با رژیم بزرگمست است.

امریکا مشکلات تازه ای برای کشور های خلیج بوجود آورده زیرا به آنها اصرار ورزیده که امریکا کمک کنند و سلاطین نگران بوده و تردید دارند، چون مردم منطقه توجه زیادی به اسلام دارند و این باعث دردسر برای سلاطین خواهد شد. چنانچه در "کنف" شیعیان تظاهرات برپا کردند آمریکا نیز از شاه آسان گذشت است.

سیاست نوین کنشهای خلیج عبارتست از سعی در پائین آوردن ارزش انقلاب ایران از پایه یک انقلاب فراگیرنده تمام مسلمانان جهان به یک گروه خاصی از شیعیان ایران تا آنرا بی اهمیت جلوه دهند.

پان اسلام میسم با

همچنین بیاد داریم که در حوالی همین سال و همین کنفرانس بود که پیمان بغداد که بعد از واژگون شدن سلطنت عراق بدست عبدالکریم قاسم) به سازمان پیمان مرکزی - ستوت تغییر نام یافت تشکیل شد. انگلیس و آمریکا با نایان ستو بودند. این کنفرانس تحت پوشش ضد کمونیستی اسانا بخاطر مقابله با جنبشهای آزادپیش خلق عرب و ایران طراحی شده بود. ایران و مدق و بعد سر قاروق و زمان عبدالناصر.

پس از واژگونی سلطنت در مصر ناسیونالیسم ترغیبی خواه عرب تحت رهبری عبدالناصر امی می گرفت و در همین اوان بود که ژنرال دوایت ایتنهور از فرماندهی ناتو به ریاست جمهوری امریکا رسیدید و با کربانی ۲۸ مرداد از شرمصدق نیز راحت شده بود.

سپس در حوالی سال ۱۹۶۰ که ناسیونالیسم ترقیخواه عرب در اوج خود بسر می برد و چه در اردن و سودی و یمن و... و در روی امیر- پالیسم و ارتجاع منطقه فرقه کمونیست بازمه مانور امپریالیستی دیگری از همین قرار گرفت. پان اسلامیم با نقش محوری لیک فیصل و شاه ایران، آنها میخواستند با علم کردن چیزی ضد اسلام جنبش خلقها را از سمت بنام امپریالیستی امریکایی - انگلیسی منحرف نموده و به آن جهت کمونیستی بدهند. و برای همین کار بود که شاهنشاه و ملک دست در دست یکدیگر نهاد و اسلام پناه شدند!

آمریکا در جستجوی پایگاههای جدید

البته اقدامات امپریالیسم صرفا ابهام ساسی ندارد. باین سخنان نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در شوری که عینا در کیهان ۳۰ دیماه منعکس است توجه کنید: " علاوه بر پایگاه "مسره" و "عمان" و پایگاههای تضمین شده مصر و اسرائیل، امریکا با تمام قوا در راه به دست آوردن پایگاههای جدید در خاک سوالی و کنیا می کوشد... پیش از وقوع حوادث افغانستان نقشه این بود که امریکا صرفت عمده به مدافع نفت جنوب ایران بزند و تنگه هرمز را سدود و من گنذاری کرده و از هوا به فرودگاههای اسفهان و شیراز که ۷۷ هواپیمای اف - ۱۴ در آنجا مستقر است ضربت وارد آورد. پس از حوالت افغانستان امریکا نقشه خود را عوض کرده، پاکستان را بعنوان پایگاه بزرگ قید کرده است."

در همین احوال دیگر یک چهار صد ملیون دلار برای امریکا به پاکستان تصحب انگیز میزند اگرچه هنوز یکس از تصمص امریکا در مورد لغو کجکهای

حد که در یکی از نقاط آن حتی لجن آقای کاتر نسبت به ایران (علیرغم خشموتی مربوط به ساله کارگزارها) دوستانه می شود. اجازه بدهید چند خبر از روزنامه های مختلف را نقل قول کنیم و بعد بحثمان را ادامه دهیم. (روزنامه السفر ص ۲۳ مورخ ۲۵ دسامبر):

" با اوج بازگویی بحران میان ایران و امریکا، کاتر تصمص گرفت خود را به یک آیتاله امریکایی تبدیل کند زیرا هرگاه راه دیگری برای تحقق پیروزی خود علیه امام خمینی ندارد، و تصمص و یمن بسیار جدی و مظلانه دشمن است در اتخاذ این بزرگترین شی شرکت داشته... بنا براین به منظور حفظ اسلام و مسلمانان چهاردهم دسامبر کمیته هاشمی خاص شورای امنیت ملی امریکا در کاخ سفید جلساتی تشکیل داد که تصمص به جنگ تبلیغاتی برای تمام مناطق اسلام گرفت و مأمورین سابق شروع به جویا شدن در مقابل نمایندگان کشورهای اسلامی در اروپا و آسیا کردند... استراتژی این جنگ بطور خاص شامل "مسلمانان" منطقه خلیج و مسلمانان شوری می باشد، زیرا دولت امریکا متذق است که مسلمانان این منطقه در معرض خطر استقبال اسلامی از خمینی هستند."

در ۳۱م دسامبر ۷۹ نیز در روز نامه ساندی تایمز از قول هیکل چنین می خوانیم:

"سلاطینهای عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده در بی شکل بلوکی برای مقاومت در مقابل موجهای انقلابی ایران و حفاظت از امنیت تنگه هرمز هستند. آنها ترس از گرفتار شدن در گازانبی کمونیستی افغانستان و یمن جنوبی دارند و خمینی نیز به مشکلات آتی افزوده، زیرا کشورهای خلیج را از داشتن "اسلام امریکایی" و با اسلام اشراقی متهم نموده، اولین بازتاب سلاطینای خود را مقابل ظهور خمینی این بود که قبل از آنکه خمینیات به آنها تحمیل شود خود تخیراتی بوجود آورند."

تلاکراف خود ایشان بخوانیم:

از نفع اشرف به نیویورک جناب آقای ملان جمعیت دوستداران خاورمیانه... تمام موضوعات بحثی که ۵۰ نفر از اعضا کنفرانس درباره آن سخن می گویند و مواد آن به بیست مورد میرسد ادر دو مطلب خلاصه می شود.

۱- ارزشهای اصطلاح روحی و نونهای کامل اخلاقی! از نظر اسلام و مسیحیت.

۲- خطر ماده گرایی کمونیستی نسبت به اجتماع و راه علاج آن... سپس مرحوم کاشف الغطاء توضیحات مفصلی پیرامون مبادی اسلام ارائه نموده و بر وضیت شدید آن در سرپایه داری و استعمارگرایی میوزند و آنگاه از حضرات می پرسد: "شما که پول می پرستید آخر داعیه خدابرسی دارید؟

بله ما به خدا اعتقاد داریم... حالا شما آمده اید برای مطالب اخلاقی و ارزشهای روحی اجتماع بپراکنید؟ این خودشا هستند که بلا جان انسانها می نازید و خون بی گناهان شرق و غرب را می ریزید. بله تونس، الجزایر، مراکش در آتش شما می سوزند و هند و چین در آتش شما خاکستر می شوند...

ولی البته کاری به ملت های آنها نداریم... از قدیم گفتند که بجا گفتند دوست دشمن من دوست من نخواهد بود. کشورها ضعیف استقلال خود را با دلار ماموزه می کنند و استعمارگران به هر طریق که بخواهند در این کشورها دست اندازی می کنند و به اشاره آنان بود که بزرگ ترین پیشانیه در باور اسرائیل، امریکا گردید..."

آنگاه در اواخر تلاکراف مرحوم کاشف الغطاء، هدف رسالت انبیا را شرح نموده و بر انجام تصریح می کند که:

"نونهای اخلاقی در اسلام است نه در جمدون. آگاه باد آن گروهی که دعوت شوم و زهرنگار شما را نذیرد."

بقیه از صفحه اول

از قدیم گفته اند دوست دشمن من دوست دوست من نخواهد بود.

آیت الله کاشف الغطاء